



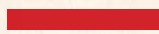
جوهرش

گلچینی از کتابهای برتر

در حوزه دفاع مقدس



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



رحمہ رزقون اللہ اعلم والسبیلین فی سبیل اللہ

مقام معظم رهبری دام عزہ:

نباید تصور کرد که مضامین دفاع مقدس، مضامین تکراری است. خیلی از مفاهیم و مضامین در مجموعه این تلاش ۸ ساله وجود داشته که هنوز درباره آنها کار نشده و فهرستی طولانی می شود. در این بخش ها جستجو و فکر کردن هنرمند را به مضامین گویا و بکری می رساند که می تواند اثر هنری تولید کند. بالاخره آنچه که در جمع بندی دفاع مقدس می توان گفت این است که این ۸ سال مظهری از برترین صفاتی است که یک جامعه می تواند به آنها بیابد و از جوانان خودش انتظار داشته باشد.

■ خاطره

جشن حنابندان | ۸ | تقریظ

من زنده ام | ۱۰ | تقریظ

لشکر خوبان | ۱۲ | تقریظ

۱۴ | ۱۴ | تقریظ

گلستان یازدهم | ۱۶ | تقریظ

دخترشینا | ۱۸ | تقریظ

نونوی صفر | ۲۰ | تقریظ

آن بیست و سه نفر | ۲۲ | تقریظ

وقتی مهتاب گم شد | ۲۴ | تقریظ

عباس دست طلا | ۲۶ | تقریظ

پایی که جا ماند | ۲۸ | تقریظ

دسته یک | ۳۰ | تقریظ

سرباز کوچک امام | ۳۲ | تقریظ

■ زندگی نامه

سفر سرخ | ۳۶

پرواز تابی نهایت | ۳۸

خدا می خواست زنده بمانی | ۴۰

سلام بر ابراهیم | ۴۲ | تقریظ

شاهرخ (حزق انقلاب اسلامی) | ۴۴

علمدار | ۴۶

فرنگیس | ۴۸ | تقریظ

خاک های نرم کوشک | ۵۰ | تقریظ

آب هرگز نمی میرد | ۵۲ | تقریظ

نورالدین پسر ایران | ۵۴ | تقریظ

بابا نظر | ۵۶ | تقریظ

■ داستان و رمان بزرگسال

فال خون | ۶۰

نخل ها و آدم ها | ۶۲

■ نثر ادبی

شب یک رؤیا | ۶۶

■ فیلم نامه

هور در آتش | ۷۰

■ پژوهش

ضربت متقابل | ۷۴ | تقریظ

■ عکس

مجموعه عکاسان جنگ | ۷۸

■ شعر بزرگسال

چیزی قطب نماها را دیوانه می کند | ۸۲

آواز پرملائک | ۸۴

■ شعر کودک و نوجوان

از این ستاره تا آن ستاره | ۸۸

مثل چشمه، مثل رود (مجموعه شعر) | ۹۰

■ داستان نوجوان

دود پشت تپه | ۹۴

بچه های کارون | ۹۶

بابای آهوی من باش | ۹۸

■ داستان کودک

گردان چهار نفره | ۱۰۲

چشم، چشم، دو ماهی | ۱۰۴

کلاه خود | ۱۰۶

«بسم رب الشهداء»

هرچه از دوران جنگ هشت ساله و دفاع مقدس فاصله می‌گیریم بر ضرورت بررسی و تحلیل آن از زوایای مختلف افزوده می‌گردد- این جنگ بخشی از تاریخ کشور ما به حساب می‌آید و دانستن از چیستی و چرایی آن برای تمام نسل‌های این سرزمین امری ضروری است-

دوران دفاع مقدس برای ما روزگار رفته به شمار نمی‌رود، بلکه روزگار مانده در تاریخ برای تمام دوران‌هاست- ملت ایران با تمامی ارزش‌های دینی، ملی و انقلابی، پایدارترین ره‌آورد خود را در مفهوم واژه زیبا و بلند خودباوری، در این رویداد خطیر به نمایش گذاشت-

کشور ما در این جنگ نابرابر، در مقابل کشوری قرار داشت که با وجود بهره‌مندی از حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی قدرتهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بازهم شکست خورد و ایران سرفراز را پرتو قدرت ایهان و اراده پیروز میدان بود- این جنگ ما را به این باور رساند که ما، «می‌توانیم»-

امروز «خودباوری» ره‌آورد پایدار دوران دفاع مقدس است و رسالت ملت، آگاهی، حفظ و صیانت از این دست‌آورد ارزشمند در عرصه‌های گوناگون علمی، فرهنگی، نظامی و --- است-

امروز در آستانه چهلین سالگرد آغاز دفاع مقدس و در متن دفاع مقدسی دیگر (در برابر جنگ نرم دشمنان) قرار داریم- نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور به همین بهانه و در راستای رسالت آگاهی بخشی و توسعه فرهنگ مطالعه در کشور، بسته‌های مطالعاتی با عنوان «جوهر سرخ» تهیه نموده که در آن، اثر برگزیده درحوزه دفاع مقدس، با موضوعات گوناگون و در سه رده سنی کودک، نوجوان و بزرگسال معرفی می‌شود- تعدادی از این کتاب برتر، مزین به نظر و تقریظ مقام معظم رهبری است که این نکته حاکی از اهمیت مطالعه و توجه به موضوع تاریخ و ادبیات پایداری کشور است-



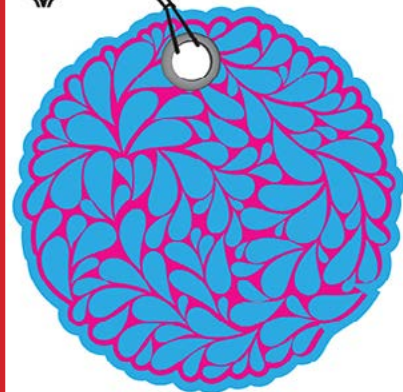
خاطره

تقریظ

چاپ چهارم

جشن حنابندان

محمد حسین قدمی



جشن حنابندان

کتاب جشن حنابندان نیز یکی از کتاب هایی است که برای گزارش بخشی از دفاع هشت ساله نوشته شده است .

در بخش اول گزارشات که مربوط به وقایع ۱۰ آذر ۱۳۶۵ تا ۹ بهمن ۱۳۶۵ است، نویسنده سعی دارد مراحل ثبت نام و اعزام به جبهه، آماده شدن و آموزش دیدن در پادگان، نحوه آشنایی نویسنده با همزمانش، توضیحاتش از شب ها و روزهای اردوگاه، نامه های بچه های دبستان به رزمندگان، شوق شان برای رفتن به مناطق عملیاتی و لحظه شماری برای اعزام به خط مقدم و شهادت و روحیات و فضایل اخلاقی رزمندگان را گزارش کند .

در بخش دوم کتاب که مربوط به وقایع اول آذر ۱۳۶۶ تا ۱۳ فروردین ۱۳۶۷ است، نویسنده موضوعاتی هم چون عملیات والفجر ۵ و اوضاع و احوال شهر حلبچه، فرماندهان و مناطق عملیاتی، آسیب دیدن چشم هایش، شهادت رزمندگان و وصیت نامه هایشان و خداحافظی اش از جبهه را شرح داده است . در پایان کتاب هم چندین عکس زیبا از مناطق مختلف جبهه، به چاپ رسیده که زیر هر عکس در حد یک یا دو جمله به طور خلاصه توضیحی راجع به آن آمده است .

پدیدآور: محمد حسین قدمی

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۴۱۵

خاطرات ذکر شده در این کتاب، اغلب کوتاه و با زبانی ساده و صمیمی بیان شده به طوری که مخاطب از خواندن آن خسته نمی شود؛ چراکه هر موقعیت و لحظه‌ای را دقیق و خلاصه مطرح کرده و از شرح جزئیات اضافی پرهیز نموده است. خاطرات رزمندگان در شب‌های قبل از عملیات و شوخی‌ها و حالات و روابطی که در آن موقعیت‌ها اتفاق افتاده به خوبی در این گزارش‌ها به تصویر کشیده شده است.

قسمتی از تقریظ رهبر معظم انقلاب بر این کتاب:

«روز و شبی چند در لحظه‌های پیش از خواب، در فضائی عطرآگین و مصفا و در معراج شور و حالی که سطور و کلمات نورانی این کتاب به خواننده خود عطا می‌کند، سیر کردم و خدا را سپاس گفتم، ...»



من زنده‌ام



«من زنده‌ام» یکی از آثار پرمخاطب و جذاب در حوزه دفاع مقدس است. این کتاب در هشت فصل با عناوین کودکی، نوجوانی، انقلاب، جنگ و اسارت، زندان الرشید بغداد، انتظار، اردوگاه موصل و عنبر، عکس و اسناد به چاپ رسیده. کتاب مذکور به همراه تقریظی از مقام معظم رهبری حفظه الله روانه بازار نشر شده است.

«کتاب را با احساس دوگانه‌ی اندوه و افتخار و گاه از پشت پرده‌ی اشک خواندم و بر آن صبر و همت و پاکی و صفا و براین هنرمندی در مجسم کردن زیبایی‌ها و زشتی‌ها و رنج‌ها و شادی‌ها آفرین گفتم. گنجینه‌ی یادها و خاطره‌های مجاهدان و آزادگان ذخیره عظیم و ارزشمندی است که تاریخ را پر بار و درس‌ها و آموختنی‌ها را پر شمار می‌کند. خدمت بزرگی است آن‌ها را از ذهن‌ها و حافظه‌ها بیرون کشیدن و به قلم و هنر و نمایش سپردن. این نیز از نوشته‌هایی است که ترجمه‌اش لازم است، به چهار بانوی قهرمان این کتاب بویژه نویسنده و راوی هنرمند آن سلام می‌فرستم.»

کتاب «من زنده‌ام» خاطرات دوران چهار ساله اسارت خانم معصومه آباد در زندان‌های رژیم بعث صدام است.

روایت کتاب از دوران کودکی نویسنده آغاز

پدیدآور: معصومه آباد

ناشر: بروج

تعداد صفحه: ۶۳۸

۱۰

و با بیان بخش‌های مهمی از نوجوانی وی ادامه پیدا می‌کند. کتاب، با بیان نقش و تأثیر انقلاب اسلامی بر زندگی و شخصیت خانم آباد، به دوره دفاع مقدس، اسارت و آزادی او و سه بانوی آزاده دیگر، به پایان می‌رسد.

معصومه آباد به همراه شمسی بهرامی، فاطمه ناهیدی و حلیمه آزموده، در زندان رژیم بعث عراق محبوس گشته بودند. چهار نفر با تفکرات و سلیق مختلف که همراهی چهار ساله، آنان را در همه چیز همدل و همزبان کرد، حتی اتهامشان نیز شبیه هم بود: عشق به امام و انقلاب و جمهوری اسلامی ایران. بعضی‌ها او را «دختر خمینی» نام می‌گذارند و به او و همراهانش، ژنرال می‌گویند.

در بخشی از کتاب آمده است:

«برادرم سلمان به من گفت: فقط قول بده گاهی با یه نوشته ما را از سلامتی ات مطلع کنی. با ناراحتی گفتم: چی؟ نوشته؟... نه نمی‌تونم، من کاغذ و قلم از کجا گیر بیارم؟ گفت: چقدر برای دو کلمه نوشتن چانه می‌زنی. نمی‌خواد شاهنامه بنویسی، فقط بنویس: «من زنده‌ام». روزی هم که در ۱۲ کیلومتری جاده آبادان به اسارت نیروهای بعثی درآمد، کاغذی از او به دست افسر عراقی افتاد که روی آن نوشته بود: «من زنده‌ام!» در بازجویی، همین جمله کوتاه، شد یک رمز و سندی بر علیه معصومه!»

نگاشته شهید حاج قاسم سلیمانی خطاب به نگارنده من زنده‌ام:

«خواهر خوبم. در آن اسارت، اسارت را به اسارت گرفتی

سعی کن در این آزادی اسیر نشوی

ان شاء الله کتابت را به همه زبان‌ها ترجمه می‌کنم تا همه بدانند زینب بنت رسول الله چگونه بوده است، وقتی کنیز او معصومه اینگونه معصوم بوده است.

به تو به عنوان خواهرم، به عنوان معرف دختر مسلمان شیعه، معرف ایران اسلامی، معرف تربیت خمینی افتخار می‌کنیم.

حقیقتاً شگفت‌زده شدم و هزاران بار به تو و دوستانت مرحباً گفتم. ساعت ۲۳ (نینوا)»



«لشکر خوبان»، خاطرات داستانی «مهدی قلی رضایی» از رزمندگان آذربایجان است که به کوشش معصومه سپهری به رشته تحریر درآمده است.

در تمام فصل‌های کتاب، نویسنده ضمن توجه به ترتیب اتفاقات اصلی، مطالب حاشیه‌ای زندگی قهرمانش را به گونه‌ای شیرین و برجسته به خواننده انتقال می‌دهد. ذهن راوی تمام جریانات را به خوبی در خود دارد و حتی بعد از گذشت چند سال، توصیفات دقیق از طرز پوشش افراد، وضعیت منطقه و مسایل ریز و درشت، نکته‌به‌نکته رعایت شده است. به طوری که خواننده در این کتاب مثل يك سرباز که به گردان شناسایی معرفی شده آموزش می‌بیند و ضمن کسب اطلاعات از وضعیت مناطق جنگی، با چگونگی عملیات‌ها نیز آشنا می‌شود.

نثر روان و تعلیق مناسب؛ حکایت از آگاهی راوی در تصویرسازی و بیان زیبای خاطرات و همچنین تبحر نویسنده دارد. نثر محکم و پُرصلابت، با بیانی ساده و صمیمی، زیبایی این کتاب را برای خواندن و حتی دوباره خواندن جذاب می‌کند. وقتی راوی از يك شیطنت سخن می‌گوید ناخودآگاه خواننده را

لشکر خوبان



پدیدآور: معصومه سپهری

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۶۸۰

نیز به خنده وا می‌دارد و زمانی که از يك صحنه دلخراش پرده برمی‌دارد خواننده نمی‌تواند بدون ریختن اشک از کنارش بگذرد.

برشی از کتاب:

«بیش از همه مظلومیت بچه‌ها دلمان را می‌سوزاند؛ بسیجیانی که در هیچ شرایطی صحنه جهاد را خالی نگذاشته بودند. زمانی در دل رمل‌ها و در هوای ۵۰ درجه جنگیده و زمانی در سرمای زیر صفر درجه لباس غواصی پوشیده و کارون و بهمن شیر و اروند را فتح کرده بودند و حالا که لازم بود، از کوه‌ها بالا می‌رفتند و در سرمای ۳۰ درجه زیر صفر با دشمن تا دندان مسلح در ارتفاعات یخ زده می‌جنگیدند تا ثابت کنند که امامشان را تنها نمی‌گذارند.»

بخشی از تقریظ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه الله بر کتاب لشکر خوبان:

«این نیز بخشی از آن تصویر عظیم و باشکوهی است که ما همواره آن را از دور دیده و تحسین کرده و بزرگ شمرده‌ایم؛ بی آن‌که از ریزه‌کاری‌ها و نقش‌های معجزآسای تشکیل‌دهنده‌ی آن و رنگ‌آمیزی‌های بی‌نظیر جزء جزء آن به درستی خبر داشته باشیم. این کتاب شرح این ریزه‌کاری‌های حیرت‌انگیز در بخشی از این تابلوی ماندگار و تاریخی است. آن‌چه درباره‌ی عملیات بدر و والفجر ۸ و کربلای ۵ و کربلای ۴ و بیت‌المقدس ۲ و ۳ در این کتاب آمده، از بخش‌های برجسته‌تر آن است. همچنین مجاهدت‌ها در کوه‌های غرب؛ در ماووت و گرده‌رش و قامیش و دیگر آن بلندی‌های سخت، و نیز آن‌چه به یگان‌ها و دسته‌جات اطلاعات و غواص مربوط می‌شود و نیز بخش‌های دیگری از آن، درخور آن است که در شکل فیلم و رمان عرضه شود. فروردین ۹۲»



دا؛ خاطرات سیده زهرا حسینی

ثبت داستان کتاب «دا» تکه کوچکی از جنایاتی است که در شروع جنگ تحمیلی بر سر شهرهای مرزی ایران آمده است و روزهای آغازین جنگ و حمله ارتش بعثی عراق به خرمشهر و مقاومت های مردمی در این شهر را روایت می کند. در زبان کردی «دا» به معنی مادر است و انتخاب این عنوان به موضوع مقاومت مادران ایرانی در طول جنگ ایران و عراق اشاره دارد و این اثر ارزنده مهم ترین و تأثیرگذارترین کتاب در زمینه خاطره نگاری جنگ هشت ساله محسوب می شود و می توان گفت یکی از پرمخاطب ترین کتاب ها در سال ۱۳۸۸ بود.

سیده زهرا که در آن زمان دختر ۱۷ ساله بوده، گوشه ای از تاریخ جنگ را بازگو می کند که غالباً به اشغال و فتح خرمشهر مربوط می شود. این اثر ارزشمند، رویدادهای واقعی و خاطرات حقیقی او از آن روزهاست. بیان لحظه به لحظه وقایع، روزهای محاصره و آغاز مقاومت، گوشه ای از تاریخ جنگ، روزها و خاطراتی را که حدود ۲۰ سال در درون سینه خود هم چون یک راز حفظ کرده و حرفی از آن نروده، در این کتاب ناگفته های غیر قابل باور از جنگ را بیان می کند. این کتاب در سه قسمت تدوین و گراوری شده است.

پیداآور: سیده اعظم حسینی

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۸۳۱

روایت به‌گونه‌ای است که در هنگام خواندن آن بارها اشک می‌ریزد و باور نمی‌کنید که یک دختر ۱۷ ساله چطور می‌تواند این همه سختی و مشکلات را تحمل کند و هم چون یک کوه استوار و تکیه‌گاه و قوت قلب دیگران باشد. روایتی است از همان روزهایی که در نخستین سال‌های ابتدایی زندگی سیده زهرا حسینی در عراق و مهاجرت اجباری خانواده وی تحت فشار حکومت عراق و یا فعالیت‌ها و وقایعی که او در جریان جنگ ایران و عراق به چشم دیده و در کنار همشهریان‌ش مقاومت کرده است. راوی این اثر را به پیام‌آور کربلا حضرت زینب سلام‌الله‌علیها تقدیم نموده است.

این کتاب در دومین جایزه ادبی جلال آل احمد برگزیده و در سیزدهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس به عنوان اثر برگزیده در بخش خاطرات دیگر نوشت انتخاب شده است. این اثر ارزشمند علاوه بر ایران در دیگر کشورها نیز مورد توجه قرار گرفته و توسط پال اسپراکمن، به زبان انگلیسی ترجمه شده و انتشارات مزدا در آمریکا به چاپ رسانده است. همچنین به زبان ترکی استانبولی و اردو ترجمه شده و کار ترجمه آن به زبان‌های اسپانیایی و عربی نیز در حال انجام است.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله درباره این کتاب چنین بیان داشتند:

«کتاب «دا» که حقاً و انصافاً کتاب بسیار خوب و قابل طرح در سطح جهانی است، مربوط به بخش کوچکی از وقایع جنگ تحمیلی است و این نشان می‌دهد که هشت سال دفاع مقدس دارای ظرفیت تولید هزاران کتاب به منظور انتقال فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و انقلابی به جامعه و جهان است... این کتاب در گستره کشور هنوز شناخته نشده است؛ در حالی که چند صد هزار تا حالا چاپ کردید. اگر «دا» شناخته شود، میلیون‌ها نسخه از این کتاب فروش خواهد رفت و میلیون‌ها نفر از محتوای این کتاب بهره خواهند برد... شما هزار کتاب «دا» می‌توانید تولید کنید. «دا» یک رگه ارزشمند است که در معدن پیدا کردید، این راه را ادامه دهید.»



تقریظ



گلستان یازدهم : خاطرات زهرا پناهی روا

پدیدآور: بهناز ضربایی زاده

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۳۱۶

۱۶

«یاد باد آنکه سر کوی توأم منزل بود
دیده را روشنی از خاکِ درت حاصل بود»
گاهی همسایه‌هایی در مسیر زندگی آدمی قرار
می‌گیرند که ممکن است هرگز آن‌ها را نبینیم و
فرصت گفت‌وگو با ایشان دست ندهد اما برکت
وجودشان؛ نه اصلاً خشت به خشت خانه‌شان،
نور و رحمت را در سراسر زندگی ما بگسترانند.

نویسنده «گلستان یازدهم» چنین همسایه‌ای
دارد که سال‌ها از وجود نازنینش بی‌اطلاع
بوده است؛ تا اینکه روزی از خداوند
می‌خواهد؛ سعادت روایت زندگی یکی از
بهترین بندگاناش را به انتخاب خود آن بنده،
نصیبش سازد و آن وقت است که همسایه‌ای
عزیز با بهترین رهاورد به سراغش آمده و
محور یکی از زیباترین کتاب‌هایش می‌شود
و روایتی شورانگیز از يك عشق کوتاه زمینی
که به مهری ابدی در آسمان پیوست را با هنر
قلم جاودان می‌سازد.

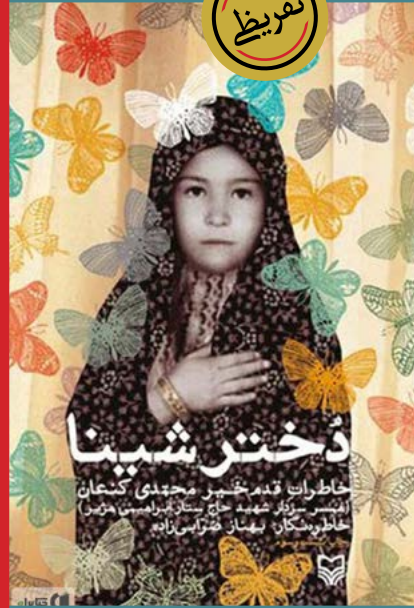
زهرا (فرشته) هنوز دانش‌آموز بود که يك
خواستگار چشم‌آبی او را از درس و مدرسه به
خانه‌اش و همراهی‌اش در دو دنیا دعوت کرد؛
مهمان این دعوت در زمین حدود يك سال
و هشت ماه با نیکوترین رفتارها و بیشترین
مهرها؛ پذیرایی شد و باقی مهمانی ماند برای
آخرت؛ اما با تضمین سکونتی تسکین‌بخش
و ابدی.

«خاطرات زهرا پناهی‌روا» خاطرات يك زندگی اسلامی ایرانی تمام‌عیار را در مدتی کوتاه و با کیفیتی کافی برای دو جهان به تصویر می‌کشد؛ این بانوی صبور، قانع و فداکار خاطرات زیادی با همسر شهیدش ندارد؛ اما بی‌کدورت و خستگی، فیلم کوتاه دوران زندگی مشترکش را بارها و بارها در نمایشگر خیالش عاشقانه تماشا می‌کند و هر بار برایش تازگی دارد...

فرازی از تقریظ مقام معظم رهبری حفظه الله بر این کتاب:

«این روایتی شورانگیز است از زندگی سراسر جهاد و اخلاصِ مردی که در عنفوان جوانی به مقام مردان الهی بزرگ نائل آمد، و هم در زمین و هم در ملاءِ اعلیٰ به عزت رسید... هنیئاً له. راوی - شریک زندگی کوتاه او - نیز صدق و صفا و اخلاص را در روایت معصومانه‌ی خود به روشنی نشان داده است.»

تقریظ



دختر شینا

خاطرات قدم خیر محمدی کتخانی

پدیاوز بهناز ضرابی زاده

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۲۶۳

۱۸

کتاب دختر شینا که با قلم توانای خانم ضرابی زاده، خاطرات همسر شهید ابراهیمی را به نمایش می‌گذارد، با نگاهی متفاوت به زن ایرانی جایگاه او را به عنوان بنیان و ستون خانواده در زمان دفاع مقدس برجسته می‌سازد. «دختر شینا» داستان زندگی عاشقانه «قدم خیر محمدی» با شهید حاج ستار ابراهیمی است.

کتابی جذاب، خوش‌خوان، با اتفاقاتی جالب از زندگی دختری که در روستا متولد و بزرگ می‌شود و ازدواج می‌کند و شاید هم تا نیمه‌های کتاب خبری از جنگ و انقلاب نیست. گویا زندگی یک آدم عادی روستایی را می‌خوانید که خالی از لطف هم نیست.

در این کتاب نویسنده با هنرمندی در انتخاب نام کتاب، حس تعلیق را در خواننده تقویت می‌کند. کنجکاوای برای کشف علت و چرایی انتخاب این نام، خواننده را تا اواسط کتاب با خود می‌کشاند. از دیگر تدابیر نویسنده استفاده او از جابجایی نام شهید ستار ابراهیمی و برادرش صمد است که از شگردی استادانه نویسنده است. راز اسم شهید ستار همدانی که نویسنده آن را تا آخرین صفحات کتاب حفظ می‌کند بر جذابیت کتاب افزوده و خواننده را تا لحظات آخر در کنکاش و جستجو نگه می‌دارد.

زمینه اصلی این کتاب «فراق» است و کشمکش میان عشق به همسر و فرزندان و عشق به رهبر انقلاب و جنگ و سربازان تحت فرمانش است. این کشمکش را می‌توان در جملاتی از قبیل «اگر بمانم پیش تو کسی نیست کارها را به سرانجام برساند، اگر هم بروم دلم پیش تو می‌ماند» مشاهده کرد. نکته جالب توجه در این کتاب این است که در نهایت با این کشمکش‌های درونی از عشق زمینی به عشق عارفانه زیبایی می‌رسد: «اما وقتی فکر می‌کنم می‌بینم من با عشق تو به خدا نزدیکتر می‌شوم».

نکته قابل توجه در این کتاب اشاره به برخی جریان‌های تاریخ معاصر است از جمله: آمدن امام، صف‌های نان و نفت و... آوردن شهدا، جنگ، بمباران شهرها و... سبک نگارش کتاب خاطره‌نگاریست، خاطره‌نگاری‌های مهم فقط سرگرم‌کننده نیستند بلکه حوادث اجتماعی را توصیف می‌کنند و میان آن حوادث و زندگی شخصیت مورد نظر ارتباط برقرار می‌کنند. در حقیقت در این شیوه، زندگی شخصیت ابزاری برای بیان هنری حوادث تاریخی و اجتماعی است.

تقریظ رهبر معظم انقلاب حفظه الله برای این اثر:

«بسمه تعالی»

رحمت خدا بر این بانوی صبور و باایمان؛ و بر آن جوان مجاهد و مخلص و فداکاری که این رنج‌های توانفرسای همسر محبوبش نتوانست او را از ادامه‌ی جهاد دشوارش باز دارد.

جا دارد از فرزندان این دو انسان والا نیز قدردانی شود.»





نونوی صفر؛ خاطرات سید حسن شکرى

کتاب نونی صفر خاطرات سید حسن شکرى از ایام حضور در دفاع مقدس است. نونی صفر عنوانی است که به دلیل مواضع هلالی شکل، به منطقه عملیاتی کربلای ۵ داده شده است. این کانال سد دفاعی مناسبی برای ارتش عراق بود و دشمن برای اطمینان بیشتر در اطراف این کانال دژهایی را که بین رزمندگان ایرانی به «نونى» مشهور شده بودند را احداث کرده بود. این استحکامات خاکریزهایی بودند با ارتفاع بیش از ۲ متر که به شکل حرف «ن» ساخته شده بود. خاصیت این مواضع طوری بود که وقتی نیروها وارد یکی از آنها می شدند به علت قرار گرفتن ناگهانی درون دیواره‌ی محصور و مرتفع دژ توان جهت یابی را از دست می دادند و غافلگیر می شدند.

نونى اول، که به نونى صفر هم مشهور بود چون در ابتدای کانال قرار داشت از بقیه‌ی نونى‌ها وسیع تر و پیچیده تر بود و اگر این نونى سقوط می کرد، بقیه نونى‌ها هم سقوط می کردند.

در کتاب به طور مفصل به شرح چند عملیات پرداخته می شود. ابتدا به عملیات والفجر ۸ که به تصرف فاو در عراق و وارد شدن بیشترین صدمات به ارتش صدام می پردازد، در ادامه، عملیات کربلای ۱ را توضیح می دهد که برای بازپس گیری مهران بوده است، قسمت دیگر

پدیاوز: سید حسن شکرى

ناشر: نشر ۲۷

تعداد صفحات: ۲۹۶ صفحه

کتاب به عملیات تکمیلی کربلای ۵ (نونی صفر) پرداخته که برای تصرف کانال نونی صفر انجام شده است.

سید حسن شکری در این کتاب به تفصیل آمادگی‌های قبل از عملیات، رزم‌های شبانه، مراحل مختلف عملیات و مناطق عملیات را توضیح می‌دهد. علاوه بر این، ایشان مناجات‌های عاشقانه و بی‌قراری‌هایشان برای استقبال از مرگ، پیرشدن هم‌زمانش، توسل‌ها و دعا‌هایشان را هم به زیبایی توصیف می‌کند. در بخش پایانی هم عکس‌ها، اسناد و نقشه‌هایی از عملیات‌های ذکر شده در کتاب آمده است.

تقریظ مقام معظم رهبری حفظه الله به این کتاب:

«شهید محمد شکری که نوشته‌های لحظه به لحظه‌اش از چند عملیات، در شمار نورانی‌ترین یادگارهای دفاع مقدس است، گویا برادر مؤلف این کتاب است و از او در چند جا از کتاب خط فکته نام برده است. اکنون این برادر رزمنده و زنده در خلال آنان که کتابش به آنها تقدیم شده، نام برادر شهیدش را نگنجانیده است... زهی کرامت و بزرگواری...»

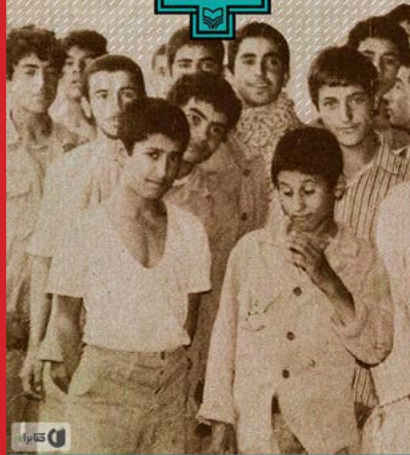
برادر دیگری هم از او قبلاً بر مسند شهادت تکیه کرده بوده است: شهید سید علی شکری.

اللهم احشرنا مع هولاء فی الدنيا والآخرة..»

تقریظ

آن بیست و سه نفر

خاطرات خودنوشت
احمد یوسف زاده



آن بیست و سه نفر

نیمه پنهان فتح خرمشهر در اولین ساعات صبح روز جمعه دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، رزمندگان ایرانی پس از دو سه عملیات پیروزماندانه و غرورآفرین، عملیات دیگری را با نام «بیت المقدس» آغاز کردند. درست در همان روز جمعه‌ی شروع عملیات، یک گردان از لشکر ۴۱ ثارالله به فرماندهی «قاسم سلیمانی» در محاصره دشمن گرفتار شدند و نه راه پیش روی داشتند و نه عقب نشینی. ارتش عراق هم از فرصت استفاده کرد و حملات خود را بر روی این محور افزایش داد. در نتیجه تعدادی از نیروهای ایرانی توسط ارتش عراق به اسارت درآمدند. از نیروهایی که اسیر شدند، ۲۳ نفر کسانی بودند که سن و سال کمتری داشتند و به اصطلاح ما، هنوز پشت لبشان سبز نشده بود؛ نوجوان‌هایی که پانزده تا هفده سال بیشتر نداشتند.

کتاب آن بیست و سه نفر اما به جز روایت ماجرای اسارت نوجوانان کرمانی، پرده از فراتر بودن جنگ به آنچه در جبهه‌ها اتفاق می‌افتد نیز برمی‌دارد. هم‌چون ماجرای یوسف‌زاده وقتی از مهر مادرش می‌نویسد که دل کندن از کوچکترین فرزند برایش دشوار است، و یا مادر «اکبر دانشی» که به او پیغام داده بعد از مرگ پدر تو تنها نان آور

پدیدآور: احمد یوسف زاده

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۴۰۸

۲۲

خانه‌ای، و روایت حال و هوای مردم عراق که برای اسرای ایرانی در حرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آرزوی سلامتی دارند و در مهدیه تهران بعد از دعای کمیل برای آزادی اسرا دعا می‌کنند، دل‌ها و عواطف انسان‌ها و خانواده‌ها را نیز در کنار ماجرای جبهه‌ها به تصویر کشیده است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «... صالح، صدای رادیو را اندکی بیشتر کرد. می‌خواست ما هم بشنویم آنچه خودش داشت می‌شنید. صدای حزینی از رادیو شنیده می‌شد. پخش مستقیم دعای کمیل بود از مهدیه‌ی تهران. دعاخوان که رسیده بود به آخرین فراز دعای کمیل، شروع کرد به دعا کردن تا رسید به اینجا که «خدایا به حق زندانی بغداد، امام موسی کاظم، الساعه وسیله استخلاص همه زندانیان اسلام را، مخصوصاً آن عزیزانی که در زندان‌های بغدادند فراهم بفرما!» مردم در مهدیه تهران آمین گفتند و در زندان بغداد اشک در چشمان ما حلقه زد...»

متن تقریظ مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله بر این کتاب جذاب و پرحادثه:

«در روزهای پایانی ۹۳ و آغازین ۹۴ با شیرینی این نوشته شیوا و جذاب و هنرمندانه، شیرین‌کام شدم و لحظه‌ها را با این مردان کم سال و پرهمت گذراندم. به این نویسنده خوش ذوق و به آن بیست و سه نفر و به دست قدرت و حکمتی که همه‌ی این زیبایی‌ها، پرداخته سرپنجه معجزه‌گر اوست درود می‌فرستم و جبهه‌ی سپاس بر خاک می‌سایم.

یک بار دیگر کرمان را از دریچه این کتاب، آنچنان که از دیرباز دیده و شناخته‌ام، دیدم و منشور هفت‌رنگ زیبا و درخشان آن را تحسین کردم.»



«وقتی مهتاب گم شد» خاطرات علی خوش لفظ است. جانباز همدانی و رزمندۀ هشت سال دفاع مقدس. او که در عملیات کربلای ۵ مجروح شده، به راستی خوش گفتار و شیرین بیان است، در کلام خود گرفتار تکلف نیست و در نقل وقایع و اتفاقات بسیار دقیق بوده حساس به بوده. مصاحبه، تدوین و نگارش این خاطرات را حمید حسام به انجام رسانده است.

او در این کتاب، داستان زندگی خود را به دور از قصه پردازی بیان کرده؛ اما مسئله این است که داستان زندگی او، واقعیتی شبیه به اساطیر داشته و بسیار پرفراز و فرود است. او در طول هشت سال دفاع مقدس، ۸۰۰ نفر از رفقاییش را از دست داده که با ۹۰ نفر از آنان صمیمی بوده و هشت تن از آنها، برای او حکم پاره تن را داشته‌اند و البته او برای همه این افراد، برادری کرده است؛ به طوری که حمید حسام، کتاب خاطرات او را «مرام‌نامه برادری» می‌خواند.

وجه تسمیه و نام‌گذاری کتاب، آن بوده که یک شب، وقتی علی خوش لفظ همراه با شهید علی محمدی از دوستان نزدیکش مشغول شناسایی مواضع دشمن در تاریکی شب بودند، روشنایی ماه، علی محمدی را لو داده و او با آتش دشمن به شهادت

وقتی مهتاب گم شد



پدیاورن: حمید حسام

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۶۵۶

۲۴

رسیده است و از آن جاست که علی خوش لفظ، مهتاب زندگی خود را گم می‌کند و صمیمی‌ترین رفیقش را از دست می‌دهد.

خواندن این کتاب شما را به درون جبهه‌ها و خاکریزها و خط مقدم و حتی عمق ارتش متجاوز عراق می‌برد و واقعیت‌هایی را از جنگ پیش چشمانتان مجسم می‌سازد که مطمئناً کمتر خوانده و شنیده‌اید.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

هر کس در گوشه‌ای نشست و با پوتین در زمینی که از جزرو مد آب خیس و نمناک بود تیمم کرد. عده‌ای می‌گفتند اشکال دارد، نمی‌شود روی این خاک تیمم کنیم، اما همه نماز خواندند؛ نمازی که طعم و حلاوت متفاوتی با همه نمازها داشت. عده زیادی از همین بچه‌ها آخرین نمازشان را می‌خواندند...

متن تقریظ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله بر این کتاب:

«بچه‌های همدان؛ بچه‌های صفا و عشق و اخلاص؛ مردان بزرگ و بی‌ادعا؛ یاران حسین علیه السلام؛ یاوران دین خدا... و آنگاه مادران؛ مردآفرینان شجاع و صبور... و آنگاه فضای معنویّت و معرفت؛ دل‌های روشن، همّت‌ها و عزم‌های راسخ؛ بصیرت‌ها و دیده‌ای ماورائی... اینها و بسی جویبارهای شیرین و خوشگوار دیگر از سرچشمه این روایت صادقانه و نگارش استادانه، کام دل مشتاق را غرق لذّت می‌کند و آتش شوق را در آن سرکش‌تر می‌سازد.

راوی، خود یک شهید زنده است. تنِ بشدّت آزرده او نتوانسته از سرزندگی و بیداری دل او بکاهد، و الحمدلله ربّ العالمین. نویسنده نیز خود از خیل همین دلدادگان و تجربه‌دیدگان است. بر او و بر همه‌ی آنان گوارا باد فیض رضای الهی؛ ان‌شاءالله. درباره‌ی نگارش این کتاب، آنچه نوشتم کم است؛ لطف این نگارش بیش از این‌ها است. مقدمه کتاب یک غزل به تمام معنی است.»





خاندانه ننگار، مجموعه معراجی پور

عباس دست طلا؛ خاطرات مهدی قلی رضایی

ماجراهای کتاب از زمانی کمتر از دو ماه از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز می‌شود. داستانی از زندگی سراسر کار و تلاش و زحمت حاج عباس علی باقری. «عباس دست طلا» مروری کوتاه است بر زندگی‌اش و دودلی‌های او برای حضور در جبهه‌ها، از زمانی می‌گوید که تصمیم می‌گیرد برای دو هفته به جبهه برود و ببیند در آن جا چه کاری از دستش برمی‌آید.

از زمانی که جنگ آغاز شد و مغازه صد متری‌اش را توی تعمیرگاه روشن یا گاراژ غفوری شماره یک رها می‌کند. اولین اعزام باقری هجدهم آبان ماه سال ۱۳۵۹ است. به همراه چند نفر از دوستانش وارد پادگان ارتش در اسلام آباد می‌شوند.

محلی که خودروهای خسارت دیده از انفجارها توسط تعمیرکاران شرکت خودروسازی ایران ناسیونال تعمیر می‌شوند و عباس علی باقری و دوستانش جیبی را که چپ کرده تعمیر می‌کنند. توانایی و سرعت آن‌ها باعث شهرت‌شان می‌شود.

پس از گذشت یک ماه و نیم از بازگشت آن‌ها از جبهه‌ها، باقری تصمیم می‌گیرد تیمی فنی و حرفه‌ای را برای تعمیر خودروها به جبهه‌ها ببرد. یافتن این نیروهای ماهر و مجاب‌کردن آن‌ها بخش مهمی از کتاب «عباس دست

پدیدآور: محبوبه معراجی پور
ناشر: فاتحان؛

تعداد صفحات: ۲۷۲

طلا» است و به نوعی انگیزه مردم برای حضور در جبهه‌ها و چرایی شرکت نکردن برخی افراد در دفاع مقدس را بیان می‌کند.

باقری در نهایت تیمی ۲۱ نفره را تشکیل می‌دهد تا به ستاد جنگی زیر نظر شهید دکتر مصطفی چمران بپیوندد، اما به دلیل ماجراهایی که در هنگام اعزام رخ می‌دهد، تنها ۹ نفر از تعمیرکاران باقی می‌مانند، افرادی حرفه‌ای که نزدیک به ۱۴ ساعت در روز کار می‌کنند و خودروها را به سرعت تعمیر و تحویل می‌دهند.

بخش دیگری از کتاب «عباس دست طلا» به ماجرای حضور خانواده باقری در اهواز و منطقه جنگی اختصاص دارد. فعالیت‌های وی تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ادامه پیدا می‌کند و مهارت او در تعمیر خودروها باعث می‌شود تا به او لقب عباس دست طلا را بدهند.

کتاب «عباس دست طلا» با کلام حاج عباسعلی باقری حکایت مردانگی‌ها و شب‌بیداری‌ها و کار شبانه‌روزی اوست که وقتی می‌شنوی باورش برایت سخت است. اما این مرد حی و حاضر است، وجود دارد، افسانه نیست.

متن تقریظ رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله بر کتاب «عباس دست طلا»:

«این کاری که اخیراً شروع شده که از شماها با این جزئیات و ریزه‌کاری‌ها خاطرات می‌گیرند، این هم کار خیلی خوبی است. ما دو جلد از این کتاب‌های شما را خواندیم، یکی کتاب آقای بنایی را خواندم، یکی هم کتاب این آقای حاج عباس دست طلا را که مفصل و با جزئیات (گفته) خواندم. خیلی خوب بود انصافاً؛ مخصوصاً کتاب ایشان؛ هم مطلب در آن زیاد بود، هم آثار صفا و صداقت در آن کاملاً محسوس بود و انسان می‌دید. خداوند ان شاء الله فرزند شهید ایشان را با پیغمبر صلی الله علیه و آله محشور کند و خودشان را هم محفوظ بدارد».



تقریظ

پایی که جاماند

یادداشت‌های روزانه سید ناصر حسینی‌پور از زندان‌های محلی عراق

مؤسسه نشر و انتشارات



پایی که، جاما ماند

کتاب پاییی که جا ماند، اثری است به نویسندگی آزاده جانباز سید ناصر حسینی‌پور که وی، آن را، به یک گروه‌بان بعثی به نام ولید فرحان (سرنگهبان اردوگاه ۱۶ تکریت، که در زمان اسارت او را به فجیع‌ترین شکل ممکن مورد شکنجه و آزار اذیت قرار داده است) تقدیم کرده است.

تقدیمیۀ این کتاب حکایت از روح متعالی و بزرگ سیدناصر دارد. این کتاب دارای ۱۵ فصل است و پایان کتاب به اسناد و عکس‌ها و فهرست اعلام اختصاص دارد.

این کتاب یک اثر بازداشتگاهی و با همان ادبیات بدون مرز است که تاکنون به شش زبان زنده (انگلیسی، عربی عراقی و لبنانی، اسپانیولی، اردو، استانبولی و فرانسوی) ترجمه شده است.

سید ناصر نوجوان شانزده ساله‌ای که دیده‌بان جزیره مجنون و از نیروهای گشتی و شناسایی واحد اطلاعات و عملیات تیپ ۴۸ فتح از استان کهگیلویه و بویراحمد بود، در جزیره مجنون به اسارت عراقی‌ها درمی‌آید؛ در حالی که پای راستش قطع می‌شود و فقط به رگ و پوستی بند بوده است. در سپاه سوم عراق هویتش برملا شده و شکنجه‌ها و آزار و اذیت‌های دشمن آغاز می‌شود.

پدیدآور: سید ناصر حسینی‌پور

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۷۶۸

۲۸

سیدناصر حسینی معتقد بود در اسارت هم می‌توان دیده‌بان بود، لذا با پنهان کاری و رعایت اصول اطلاعاتی و با زحمت فراوان و خطر بسیار، کدها و رمزهایی از خاطراتش را روی کاغذ می‌آورد (البته فقط خاطرات ۲۰۰ روز از ۸۰۸ روز اسارت) و در لوله عصایش پنهان می‌کرد. هنگام آزادی، این رمز نوشته‌ها را که به «تقلب‌های زندان» معروف است در ۲۳ صفحه کوچک به صورت بسیار فشرده در لای بانداژ پای قطع شده‌اش به ایران می‌آورد و کتاب «پایی که جا ماند» به عنوان یک اثر جهانی خلق می‌شود که بعد از شش ماه به چاپ بیست و یکم می‌رسد.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای حفظه الله پس از مطالعه این کتاب در تقریظی این‌گونه می‌نویسند:

«تاکنون هیچ کتابی نخوانده و هیچ سخنی نشنیده‌ام که صحنه‌های اسارت مردان ما در چنگال نامردمان بعثی عراق را، آن چنان که در این کتاب است به تصویر کشیده باشد. این یک روایت استثنایی از حوادث تکان دهنده‌ای است که از سویی صبر و پایداری و عظمت روحی جوانمردان ما را، و از سویی دیگر پستی و خباثت و قساوت نظامیان و گماشتگان صدام را، جزء به جزء و کلمه به کلمه در برابر چشم و دل خواننده می‌گذارد و او را مبهوت می‌کند. احساس خواننده از یک سو شگفتی و تحسین و احساس عزت است، و از سویی دیگر: غم و خشم و نفرت. کارهای لازم: ترجمه سلیس به زبانهای عربی و انگلیسی. درود و سلام به خانواده مجاهد و مقاوم حسینی.»

تقریظ

شب بیست و چهارم بهمن ماه ۱۳۶۴، جاده‌ی فاو ام القصر...

این کتاب بازروایی خاطرات یکی از عملیات‌های شبانه‌ی رزمندگان ایران در جنگ با عراق است. در این شب، دسته‌ی یک از گروهان یکم گردان حمزه از لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله در عملیات والفجر هشت و در جاده‌ی ام‌القصر، در عمق هفده کیلومتری جبهه‌ی دشمن، در نزدیکی مرز عراق با کویت با بخشی از ارتش عراق درگیر شد. این کتاب، جلد یکم از یک مجموعه‌ی دوجلدی، حاوی احوال و اقوال افراد این دسته‌ی بیست و نه نفره‌ی نظامی است.

هریک از این افراد سرنوشتی پیدا کردند. در همان شب، از دسته یک چهارده نفر شهید شدند و برخی نیز در دیگر عملیات‌ها به شهادت رسیدند. امروز تنها یازده نفر از آن دسته زنده مانده‌اند. مطالب کتاب در سه بخش گنجانده شده است. بخش اول شرح حال نیروهای دسته‌ی یک است. بخش دوم به رده‌ی گروهان (گروهان یک) مربوط می‌شود. یادداشت‌های روزانه‌ی دو تن از رزمندگان و روایتی از دسته‌ی سه این گروهان در این بخش ذکر شده است. بخش پایانی نیز که روایت‌های فرمانده‌ی گروهان دوم و فرمانده‌ی گردان را شامل می‌شود، بیانگر

دسته یک



دسته یک

خاطرات
بازروایی شب عملیات

(۱۳۶۴/۱۱/۲۴، جاده فاو-ام القصر)

تحقیق و تدوین: اصغر کاظمی



پدیدآور: اصغر کاظمی

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۸۸۲

۳۰

چگونگی هدایت نیروهای گردان و عملکرد آنان در شب عملیات است. باغ، بی نشان، برادرخوانده، کلاه آهنی، ققنوس، گلستانه، ساعت مچی، سایه‌ها، خون، دز، سوت، امانتی، روز نوشته‌ها، دفتر یادگاری، شب خرچنگ و جاده سوم عنوان‌های شانزده فصل این کتاب حجیم و خوش‌خوان هستند.

در پایان هر فصل اسناد و عکس‌هایی درباره آنچه گفته شده آمده است تا بر اعتبار و استناد کتاب بیافزاید. نام راوی، رسته، سمت، تاریخ و محل نخستین مصاحبه در ابتدای هر فصل و مستنداتی که شامل نام و نام خانوادگی، اسناد مکتوب، عکس و اسناد غیر مکتوب، بیوگرافی و در برخی فصل‌ها مصاحبه با خانواده شهید در پایان هر فصل آمده است.

متن تقریظ مقام معظم رهبری حفظه الله به این کتاب:

«من یک کتابی را اخیراً خواندم که شرح چند روز در حول و حوش یکی از حملات ماست؛ از زبان افراد باقی مانده از یک دسته، نه از یک لشکر یا یک تیپ یا از گردان یا از یک گروهان حتی. تعدادی از این دسته باقی ماندند و گزارش کردند. این نویسنده و محقق بسیار با ذوق، که حقاً و انصافاً این جور کارها بسیار با ارزش است، رفته جزء جزء مطالب را از زبان آن افراد گرفته که یک کتاب ششصد هفتصد صفحه‌ای شده. ما فقط می‌شنویم عملیات فاو. خیلی از کارهای مهمی هم که در این عملیات انجام گرفته، این‌ها را همین طور از رو می‌دانیم: از اروند عبور کردند، فاو را گرفتند، کارخانه نمک را فتح کردند، فلان کار را کردند. ما کلیات را می‌دانیم؛ اما این که در این قدم به قدم چه گذشته، دیگر این‌ها را نمی‌دانیم. یک صفحه عظیم مینیاتور با نهایت استادی و زیبایی جلوی ما گذاشته‌اند، ما هم از دور ایستاده‌ایم نگاه می‌کنیم و می‌گوییم: به به. نمی‌رویم نزدیک تا ببینیم در هر گوشه‌ای از مینیاتور، چقدر هنر به کار رفته تا ساخته شده. این کارها را بعضی‌ها می‌کنند. کرده‌اند. حالا این نمونه‌ای که بنده دیده‌ام، یکی از کارهاست. امیدوارم این کارها ادامه پیدا کند. کتاب دسته یک بسیار کتاب خوبی است.»



چاپ سی و دو

تألیف
سرباز
کوچک
امام
طهرات آزاده پراآزاده
(تاسیر ۱۳ ساله جنگ خمینی)
مهدی طحانیان

کتاب و نگارگری
فاطمه ده بست کامر

سرباز کوچک امام

«سرباز کوچک امام» روایت زندگی بزرگمردی است که وقتی تنها سیزده سال داشت، به جبهه رفت و خیلی زود، در نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، در عملیات بیت المقدس به اسارت رژیم بعث عراق درآمد و حدود یک سال پس از به اسارت درآمدن، در اردوگاه الرمادی عراق، در برابر درخواست مصاحبه خبرنگار زن هندی ناصره شرما، برای مصاحبه کردن شرط گذاشت که او حجاب خود را رعایت کند و با این کاریک تصویر جاودانه از خود برجای گذاشت.

مهدی طحانیان، نوجوان پرشور اردستانی، از همان سال‌های ابتدایی تحصیل وارد فعالیت‌های انقلابی ضد رژیم شاه می‌شود. شعار دادن‌های سر صف و کارهای دیگر او شروع کارهای هنجارشکنانه و اعتراض آمیز او در مدرسه علیه رژیم شاه بوده است.

کتاب «سرباز کوچک امام» اتفاقات خواندنی و جذاب زندگی طحانیان را روایت می‌کند. روایت این کتاب، به طرز ماهرانه‌ای موفق می‌شود ذهن خواننده را با خود همراه کند. ویژگی بارز مهدی طحانیان، روحیه نترس بودن، عدم ملاحظه شرایط و فدا نکردن حق و حقیقت از روی مصلحت اندیشی و ملاحظات محافظه کارانه است. ویژگی دیگری که لابه لای تمام صفحات کتاب

پدیدآور: مهدی طحانیان
گفت و گو و نگارش: فاطمه دوست کامی
ناشر: پیام آزادگان؛ تعداد صفحات: ۴۶۸

به چشم می‌آید، صداقت او در بیان خاطرات و ترسیم کردن حالات روحی و افکار خود است. مهدی طحانیان همواره خود را سربازی برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امام خمینی رحمه الله می‌داند و مهم‌ترین تصمیم‌های زندگی‌اش را بر این مبنا می‌گیرد.

رهبر انقلاب حفظه الله در تقریظی که برای این کتاب نوشته‌اند، اشاره می‌کنند که:
 «خوب است سست‌پیمان‌های مغلوب دنیا شده، نگاهی به امثال این نوشته‌ صادقانه و معصومانه بیندازند؛ شاید رحمت خدا شامل آنان شود.»
 این کتاب، محصول ۱۶۳ جلسه و ۳۵۰ ساعت مصاحبه با مهدی طحانیان است. علاوه بر این، حدود ۲۰ ساعت هم مصاحبه تکمیلی با دیگر افراد مرتبط با آقای طحانیان انجام گرفته و نامه‌هایی هم از دوران اسارت ایشان تهیه شده و مورد استفاده قرار گرفته است.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«انگار صدایی از درون بهم نهیب می‌زد که: «مهدی! ناسلامتی تو سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و رزمنده امام خمینی رحمه الله هستی؛ چه جوری راضی می‌شی با یه خانوم بی‌حجاب که این قدر راحت جلوت زانو می‌زنه و می‌شینه، هم صحبت بشی؟!» دوباره سؤالش را تکرار کرد و وقتی سکوتم را دید، با تعجب نگاهی به بقیه انداخت. بهش گفتم: «چون شما حجاب نداری، من باهات حرفی ندارم!» زود گفت: «اما من، من خواهر هستم!» از حاضر جوابی‌اش هم تعجب کردم، هم خنده‌ام گرفته بود.»

زندگی نامه

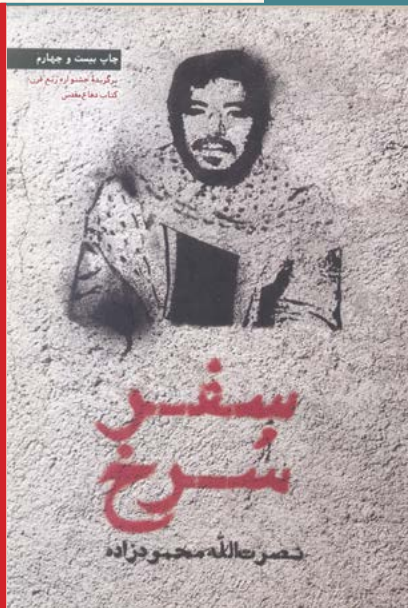
نصرت‌الله محمودزاده معتقد است: «در دل رویدادهای مهم تاریخ هر جامعه، نقش انسان‌هایی برجسته می‌شود که در آن رویداد سرنوشت ساز بودند و با همه وجود وارد صحنه شدند. شناخت این افراد بستری است برای ورود به نقاط عطف تاریخ آن جامعه، زیرا اراده آن‌ها است که تاریخ را رقم زده و سمت و سوی جامعه را تعیین می‌کند».

نویسنده «سفر سرخ» حسین علم‌الهدی را در جرگه بهترین این انسان‌ها شناخته است و پس از شهادت این جوانمرد ایثارگر تلاش کرده جوهر وجود نازنین او را بشناسد و با نگارش کتاب زندگی ایشان، آن شهید عزیز را به دیگران بشناساند.

شهید سید حسین علم‌الهدی از جوانان رزمنده در دو جبهه پیش و پس از انقلاب اسلامی بود که سفر سرخ، شرحی زیبا از سفر با برکت زندگی آن شهید عزیز از دوران کودکی تا زمان شهادت را روایت می‌کند، سفری که برای مسافر خوش‌گزين آخرت (شهید علم‌الهدی) خیرابدی را به ارمغان آورد و به جوان امروز نیز الگویی جامع و مانع از يك انقلابی مؤمن ارائه می‌دهد.

صحنه‌پردازی‌های دقیق و ملموس از وقایع کم‌نظیر زندگی شهید، خواننده را به ادامه مطالعه ۱۳ فصل کتاب تا پایان بردن این داستان پرحقیقت رهنمون می‌سازد.

سفر سرخ



پدیدآور: نصرت‌الله محمودزاده
ناشر: انتشارات شهید کاظمی
تعداد صفحات: ۳۲۰

۲۶

مصاحبه با نزدیکان و هم‌زمان سید حسین علم‌الهدی به ویژه مادر بزرگوار شهید، ارزنده‌ترین منبع نویسنده در نگارش این مستند داستانی به شمار می‌رود. رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از جمله بزرگوارانی هستند که با نقل خاطراتی دقیق از زندگی و مبارزات شهید، در خلق این اثر ارزشمند مؤثر بوده‌اند.

گستره علمی کم‌نظیر این شهید بصیر و عملکرد مطابق این بصیرت فوق‌العاده، از همان دوران نوجوانی در دوران شاه تا زمان شهادتش از او شخصیتی بسیار جذاب و کم‌نظیر می‌سازد. علم‌الهدی آن شهید بصیری است که جمله معروف «ما عاقلانه فکر می‌کنیم و عاشقانه عمل می‌کنیم» را شعار زندگی خود قرار داد.

او شخصیتی است که مزدوران رژیم شاه، به قصد زهر چشم گرفتن و آزارش در دوران کودکی، او را به بدترین بخش زندان یعنی بند زندانیانی بسیار فاسد و بدکار می‌فرستند، اما پس از چند روز که به او سر می‌زنند، می‌بینند که آن زندانیان فاسد و بدکار تحت تأثیر روح بزرگ این کودک متحول شده‌اند و ...

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«صدای بلند پاسبانی که ملاقات‌کننده‌ها را از میله‌های آهنی دور می‌کرد، بلند شد. جمعیتی که برای ملاقات آمده بودند، بیش از حد بود. تعداد زندانیان بیش از ظرفیت زندان بود. اکثرشان را در دل تظاهرات دستگیر کرده بودند. حسن خواست خداحافظی کند که حسین گفت: «به حاج خسرو بگویید تظاهرات و اعتصاب بازار را بیش از گذشته تشدید کنند تا بلکه آن‌ها حاج یحیی را آزاد کنند. کاری کنید که ساواک تصور نکند همه کارها زیر سر اوست.»



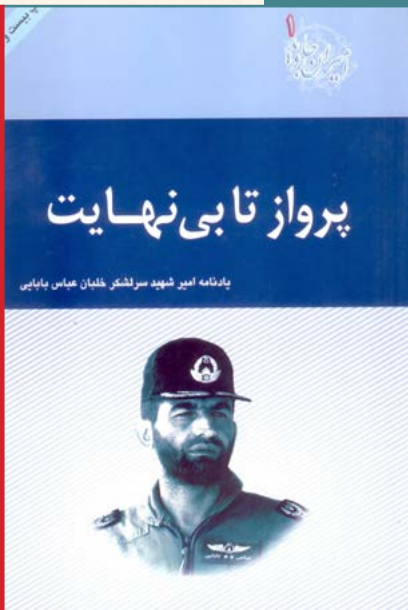
در جایگاه رفیع شهید بابایی شاید همین یک جمله رهبر عظیم الشان انقلاب کفایت می‌کند که:

«این شهید عزیز یک انقلابی حقیقی و صادق بود و من به حال او حسرت می‌خورم و احساس می‌کنم که در این میدان عظیم و پر حماسه از او عقب مانده‌ام»

این کتاب در سه فصل شامل «کودکی تا انقلاب»، «انقلاب تا رشادت» و «رشادت تا شهادت» به زندگانی، رشادت‌ها و محسنات اخلاقی شهید بابایی، اعم از تواضع، دینداری، بی‌ریایی و... از زبان همسر، مادر، نزدیکان و همکاران نظامی و غیرنظامی ایشان می‌پردازد. از ویژگی‌های برجسته کتاب، موجز و مفید بودن حکایت‌های متن است که مخاطب را با تنوعی مثال زدنی روبه‌رو می‌کند. علاوه بر این، خاطرات از زبان افراد مختلف است و شهید را در نقش‌های مختلفی چون همسر، دوست، رئیس، مرئوس و... و در شرایط مختلف وصف کرده و شناختی نسبتاً جامع از ایشان می‌دهد. این کتاب یک الگوی عملی بسیار مناسب برای کسانی که طالب پیمودن راه شهدا هستند را ترسیم می‌نماید. سرلشکر شهید عباس بابایی، در مردادماه سال ۱۳۶۶ - مصادف با عید قربان - و در ۳۷ سالگی، در حین یک عملیات برون مرزی به شهادت رسید.

پرواز تاب‌ناهی نه‌پای‌ت

پیداده‌ماه امیر شهید سرلشکر خلیان عباس بابایی



پیدآور: حکمت قاضی میرسعید

ناشر: آجا

تعداد صفحات: ۲۷۰

۲۸

فرازی از کتاب:

در یکی از جلسات پیش از عملیات که تنی چند از فرماندهان در قرارگاه حاضر شده بودند، در زمان ناهار، شهید بابایی دستور می‌دهند تا ناهار را بیاورند. مسئول غذاخوری به جای قرمه سبزی که غذای آن روز سربازهای قرارگاه بود با توجه به این که از زمان ناهار هم گذشته بود و غذا سرد شده بود، دستور داد تا از گوشتی که برای غذای شب کنار گذاشته شده مقداری کباب تهیه کنند. بعد از آوردن غذاها شهید بابایی به مسئول غذاخوری می‌گوید:

- مگر نگفتید که غذا قرمه سبزی است؟

او پاسخ می‌دهد: آری

- شهید بابایی می‌گوید: پس شما چرا تبعیض قائل شدید؟

آنگاه دستور می‌دهد تا سریعاً کباب را بردارند و برای ناهار فرماندهان مقداری نان و پنیر و سبزی بیاورند و بعد خیلی جَدی گفتند:

- من می‌خواستم بگویم... در قرارگاه فقط یک نوع غذا پخته شود و تمام قرارگاه با هر درجه و مقامی که هستند موظفند از همان غذا بخورند. نه اینکه سرباز قرمه سبزی سرد بخورد و فرمانده چلوکباب داغ.



دشمنان مرزو بوم ایران اسلامی برای رسیدن به اهداف و مقاصد خویش همواره سعی داشته‌اند با حذف فیزیکی شخصیت‌های انقلابی، ایجاد رعب و وحشت در جامعه، تخریب اماکن حساس دولتی و ... به کشور ما ضربه بزنند و این موضوع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در دهه شصت نیز به اوج خود رسید. یکی از راه‌هایی که دشمنان سعی داشتند ایران را از مسیر رشد و پیشرفت متوالی دور سازند ترور شخصیت‌های برجسته علمی، سیاسی، مذهبی و نظامی است.

«خدا می‌خواست زنده بمانی» سرگذشت سرلشگر صیاد شیرازی است، یکی از بزرگترین سرمایه‌های کشور که بامداد ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ در حال خروج از منزل، ناجوانمردانه توسط عوامل فرقه تروریستی مجاهدین خلق مورد حمله قرار گرفت و فرد ضارب در پوشش رفتگر، قامت استوار امیر ارتش اسلام را با ضربات گلوله به خاک افکند و او را به شهادت رساند.

این کتاب بازگویی خاطرات همسر، خواهر، برادر، هم‌زمان، دختر شهید صیاد شیرازی، اطرافیان، همکاران و دوستان ایشان است، که فاطمه غفاری به خوبی آن را بازنویسی کرده است.

در میان همه‌ی خاطراتی که از خانواده، هم‌زمان و همکاران شهید ذکر می‌شود،

خدایمی‌خواست زنده بمانی (کتاب صیاد شیرازی)

خدا می‌خواست زنده بمانی

• کتاب‌علی صیاد شیرازی



پدیدآور: فاطمه غفاری

ناشر: روایت فتح

تعداد صفحات: ۲۴۸

۲۰

می‌توان ویژگی‌های انسانی را که، موجب می‌شود یاد و خاطره و اثر يك فرد تا ابد زنده بماند را درک کرد. به گفته احمد آرام (رئیس دفتر شهید) او کسی بود که چطور زندگی کردن را یاد می‌داد.

انسانی که در تمامی نقش‌ها و وظایفی که در زندگی داشته، دائم در سعی و تلاش است و خواسته قلبی‌اش انجام دادن وظایف به بهترین صورت است تا آن‌جا که خود را به سختی می‌اندازد که دیگران در آرامش باشند و نتیجه‌اش آن می‌شود که وجودش مسیر زندگی‌ها را تغییر می‌دهد.

در خاطراتی که از افراد مختلف و مرتبط با ایشان گردآوری شده، اخلاص و دلسوزی ایشان آشکار است. نویسنده نیز با قلم روان و ساده به خوبی توانسته حق مطلب را ادا کند. در بخشی از خاطرات غضنفر آذرفر این‌گونه روایت شده: «...توی این دوره‌ی سخت که این همه با زحمت و تلاش کارکرد و آخرش هم بالاترین نمره را آورده بود، کارش را دیده بودم. می‌خواستم فکرش را هم ببینم.

آمد روبروی من ایستاد و محکم پا کوبید. گفتم: دانش‌جو شیرازی، شما که در این دوره‌ی سخت بیش‌ترین نمره را آورده‌اید، از این دوره چه درسی گرفتید؟ جوابی را که داد، هنوز یادم است. چون خیلی جاخوردم. هرچند به روی خودم نیاوردم.

گفت: «ایستادگی در برابر مشکلات و معرفت خدا در عمق سختی‌ها»

از خاطرات روایت شده، می‌توان به نقش ارزنده شهید صیاد را در روشنگری ارتش قبل از انقلاب، شناسایی انحراف بنی‌صدر در اوایل جنگ و اتحاد ارتش و سپاه در دوره‌های مختلف را پی برد.

در بخش دیگری از کتاب می‌خوانیم: «مشهدی‌ها رسم دارند صبح روز بعد دفن می‌روند سرخاک. من و آقای آهی و آقای محمودی که راننده‌های صیاد بودند می‌بایست زودتر می‌رفتیم و فرش و وسایل دیگر را می‌بردیم. صبح زود رفتیم حرم امام و نماز صبح را به جماعت خواندیم. بعد رفتیم سرخاک. آن‌جا که رسیدیم دیدیم رفت و آمد هست و انگار کسی زودتر از ما آمده. گفتیم یعنی کی می‌تواند باشد. آقا بودند؛ آقای خامنه‌ای. ما را که دیدند، گفتند: چند وقت است که از امیرم دور شده‌ام. دلم برایش تنگ شده...»



تقریظ

سلام بر ابراهیم



زندگی نامه و خاطرات شهید ابراهیم هادی

سلام بر ابراهیم

این کتاب کاری از گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی است که در قالب زندگینامه‌ای مختصر، ۶۹ خاطره درباره شهید بزرگوار و مفقود الاثر ابراهیم هادی ارائه می‌کند. بیش از پنجاه مصاحبه از خانواده، یاران و دوستان آن شهید، نگارنده را در گردآوری این مجموعه ارزشمند یاری رسانده است.

شهید هادی در یکم اردیبهشت ماه سال ۳۶ دیده به جهان گشود و پس از بیست و هفت سال زندگی پرفراز و نشیب، در عملیات والفجر مقدماتی در منطقه فکه، بیست و دوم بهمن سال ۶۱ به درجه رفیع شهادت نائل آمد و همانطور که از خداوند می‌خواست، پیکر پاکش در کربلای فکه گمنام ماند.

این کتاب که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های دفاع مقدس به شمار می‌رود توانسته به شمارگان یک میلیون نسخه دست یابد که در نوع خود رقمی بی‌سابقه است.

رهبر معظم انقلاب حفظه‌الله در جمعی از فرماندهان به این کتاب این‌طور اشاره کرده بودند:

«کتابی درباره شهید ابراهیم هادی خوانده‌ام که کتاب جالبی است. خیلی جذاب است. کتاب را تا مدتی بعد از اینکه خوانده بودم دلم نمی‌آمد از روی میز بردارم و داخل کتابخانه بگذارم. به قدری شخصیتی که در کتاب

گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی
ناشر: نشر شهید ابراهیم هادی
تعداد صفحات: ۲۵۶

۴۲

معرفی شده جاذبه دارد که مانند مغناطیس آدم را به خودش جذب می‌کند. بگردید این شخصیت‌ها را پیدا کنید؛ شخصیت‌هایی که سردار هم نیستند، حتی فرمانده گردان هم نیستند، ولی حکایت‌ها دارند، ماجراها دارند.»

در آخرین صفحات این کتاب به نقل از خواهر این شهید می‌خوانیم:

«درست بعد از عملیات آزادی خرمشهر، پسرعموی مادرم، شهید سراجیان به شهادت رسید. آن زمان ابراهیم مجروح بود و با عصا راه می‌رفت اما به خاطر شهادت ایشان به بهشت زهرا علیها السلام آمد. وقتی حسن را دفن کردند، ابراهیم جلو آمد و گفت: خوش به حالت حسن، چه جای خوبی هستی! قطعه ۲۶ و کنار خیابان اصلی. هر کی از اینجا رد بشه یه فاتحه برات می‌خونه و تو رو یاد می‌کنه... منم باید پیام پیش تو! دعا کن من هم پیام همین جا، بعد هم با عصای خودش به زمین زد و چند قبر آن طرف‌تر از حسن را نشان داد.

چند سال بعد، درست همان جایی که ابراهیم نشان داده بود، یک شهید گمنام دفن شد و بعد به طرز عجیبی سنگ یادبود ابراهیم در همان مکان که خودش دوست داشت قرار گرفت.»

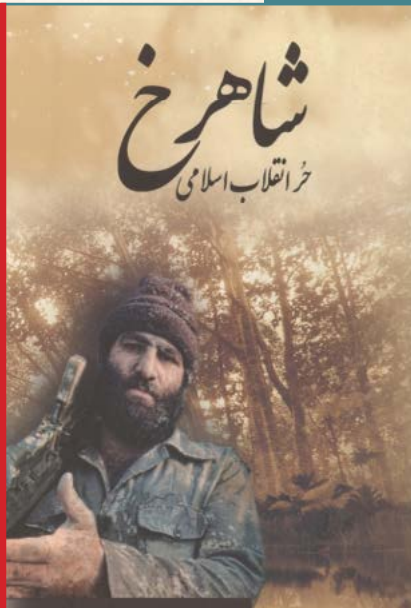


اثر حاضر به زندگی نامه یکی از شهدای جنگ تحمیلی با نام شاهرخ ضرغام می‌پردازد. او در دوران جوانی چندان به مسائل دینی و اخلاقی پایبند نبوده و بعدها در اثر جذبۀ معنویت جلسات عزاداری امام حسین علیه السلام هدایت می‌یابد. البته شاهرخ در همان زمان که به حسب ظاهر به مسائل دینی و اخلاقی پایبند نبوده، رگه‌های مهمی از غیرت دینی و جوانمردی را از خود نشان داده که همین نمونه‌ها از جذاب‌ترین بخش‌های کتاب است.

نویسنده از وی به عنوان «حزّ انقلاب سلامی» یاد می‌کند. خود شاهرخ نیز از دوران جوانی به دوران جاهلیت یاد می‌کند و تمایل ندارد که در باره آن چندان سخن بگوید. نویسنده پس از درج زندگی نامه مختصر شهید، مراحل مختلف زندگی وی را از دوران کودکی، روی آوردن به ورزش کشتی، دوران جوانی، دوستان و همفکرانش، تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز دوران دفاع مقدس، از زبان خانواده، دوستان و هم‌زمانش روایت می‌کند.

درفرازی از زندگی وی در باره باورش به ولایت فقیه می‌خوانیم: «چند نفر از رفقای قبل از انقلاب را جذب کمیته کرده بود. آخر شب جلوی مسجد مشغول صحبت بودند. یکی از

شاهرخ (حزّ انقلاب اسلامی)



پدیدآور: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی

ناشر: امینان

تعداد صفحات: ۱۶۰

۴۴

آنها پرسید: شاهرخ اینکه می‌گویند همه باید مطیع امام باشند یا همین ولایت فقیه؛ تو این را قبول داری؟ آخر مگر می‌شود یک پیر مرد هشتاد ساله، کشور را اداره کند؟ شاهرخ کمی فکر کرد و با همان زبان عامیانه‌اش گفت: «هر جایی احتیاج دارد که یک نفر حرف آخر را بزند. حالا این حرف آخر را در مملکت ما کسی می‌زند که یک عالم دین و بنده واقعی خداست.»

او در بیشتر جبهه‌های جنگ حضور جدی و خستگی‌ناپذیر داشت و عضو گروه مبارزان فدائیان اسلام بود. سرانجام به شکل مظلومانه‌ای به شهادت می‌رسد.

یکی از هم‌زمانش چگونگی شهادتش را این گونه توصیف می‌کند:

«من دقیق می‌دانستم که شاهرخ کجا شهید شده. سریع به آنجا رفتیم. نفریر سوخته سر جایش بود. با خوشحالی جستجو کردیم، اما خبری از پیکر شاهرخ نبود. حتی آن اطراف را کندیم... اثری از شاهرخ نیافتیم. او شهید شده بود. شهید گمنام. از خدا خواسته بود چیزی از او نماند. نه اسم. نه شهرت. نه مزار و نه هیچ چیز دیگر.»

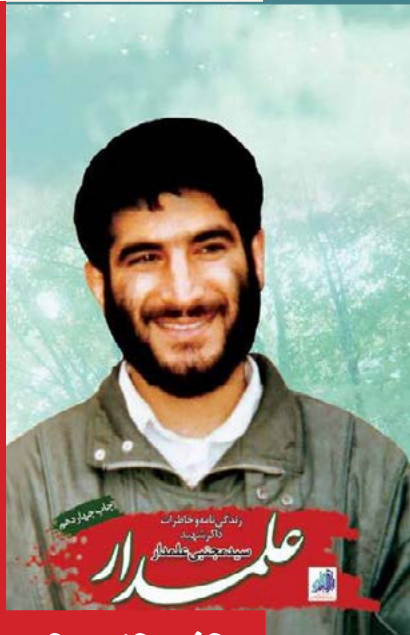


پدرش کفاش ساده‌دل و متدینی بود که بیش از همه چیز به رزق حلال اهمیت می‌داد. سید مجتبی دوران تحصیل را در زادگاهش سپری کرد. سال ۱۳۶۲ به ندای رهبرش لبیک گفت و راهی جبهه شد. سال ۱۳۶۶ به فرماندهی گردان سلمان از گردان مسلم لشکر ۲۵ کربلا منصوب شد و این در حالی بود که تا این تاریخ چندین بار به شدت مجروح شده بود. بعد از آن نیز به شدت مجروح و شیمیایی شد. به طوری که قسمتی از طحال و روده‌هایش را برداشتند. اما این اتفاقات باعث نشد از جمع باصفای رزمندگان جدا شود. او پس از جنگ هیئت بنی فاطمه علیها السلام و رهروان امام خمینی و بیت الزهرا علیها السلام نتیجه تلاش‌های خستگی ناپذیر او و دوستانش بود. در مراسم نیمه شعبان ۱۳۷۵ همه منتظر نغمه سرایی سید بودند. اما خبری از او نشد. عوارض شیمیایی به سراغش آمده بود. روح بلند سید مجتبی در سی امین سالگرد تولدش پرکشید و به یاران شهیدش پیوست.

کتاب علمدار کتاب زندگی نامه و خاطرات شهید سید مجتبی علمدار است. شهید سید مجتبی علمدار در سال ۱۳۴۵ در خانواده‌ای مذهبی در ساری متولد شد.

علمدار؛

زندگی‌نامه و خاطرات ذاکر شهید سید مجتبی علمدار



پدیدآور: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی
 ناشر: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی
 تعداد صفحات: ۲۸۸

۴۶

وی برای اولین بار در حالی که تنها ۱۷ سال داشت به عضویت بسیج درآمد و در اواخر سال ۱۳۶۲ برای شرکت در عملیات به کردستان رفت. در عملیات کربلای ۴ و ۵ حضور داشت، در کربلای ۸ مجروح شد و مدتی بعد دوباره به جبهه بازگشت. در عملیات کربلای ۱۰ نیز در جبهه شمالی محور سلیمانیه - ماووت شرکت نمود.

شهید علمدار از مداحان و مریدان اهل بیت بود و همیشه مراسم را با نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز می کرد. او در اوایل دی ماه سال ۱۳۷۵ به دلیل جراحت شیمیایی روانه بیمارستان شد و بعد از یک هفته بی هوشی کامل، هنگام اذان مغرب روز یازدهم دی ماه نماز خود را همراه با ملکوتیان اقامه کرد و به صف عاشقان پیوست.

برشی از کتاب:

سه سال از پیروزی انقلاب گذشته بود. مجتبی برای ادامه تحصیل به سراغ رشته های فنی رفت. سال ۱۳۶۱ در هنرستان شهید خیری مقدم در رشته اتومکانیک مشغول به تحصیل شد. از همان روزهای اول تحصیل تلاش کرد تا به جبهه اعزام شود؛ اما هر بار که مراجعه می کرد بی نتیجه بود. سن و سال مجتبی کم بود. برای همین موافقت نمی کردند. من در همان محله بخش هشت و در مسجد دهقان زاده با او آشنا شدم. جوانی پر شور و نشاط و بسیار دوست داشتنی بود. بعد از مدتی به همراه چند نفر از رفقا تصمیم گرفتیم برای اعزام به جبهه اقدام کنیم. یک روز بعد از ساعت آموزشی مدرسه، رفتیم محل اعزام نیرو و ثبت نام کردیم. البته به این راحتی ها نبود...



تقریظ

فرنکیس

خاطرات فرنکیس حیدرپور
نویسنده: مهناز فتاحی

مهر

فرنکیس

خاطرات فرنکیس حیدرپور

پدیدآور: مهناز فتاحی

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۳۵۶

۴۸

شیرزنان دلور ایرانی همواره ثابت کرده‌اند در عرصه‌های مهم شجاعت و ایثار، به‌ویژه در بزنگاه‌های مهم و حیاتی پاداشت از میهن اسلامی و ارزش‌ها، هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد و بی‌تردید، زحمات و تلاش‌های بزرگ زنان حماسه‌آفرین ایرانی در دوران دفاع مقدس نقش مهمی در خلق تصاویری زیبا و ماندگار در روزها و ماه‌های هشت سال فداکاری مردم نجیب این آب‌و‌خاک شریف ایفا کرده است.

«فرنکیس» یکی از این گران قدر بانوان جامعه ایرانی است که با غیرت و حمیت عزتمندانه‌اش، همواره بی‌آنکه براو تکلیفی یا از او توقعی باشد، وارد عرصه‌های دشوار مردانه شده است. با خواندن ماجرای زندگی این بانوی صبور و دلیر به‌الگویی ارزشمند از یک دختر، همسر، خواهر، مادر و زن ایرانی دست می‌یابیم. الگویی که نه تنها زنان بلکه مردان نیز می‌توانند در جنبه‌های بسیاری از او درس بگیرند.

روایت زندگی بانو حیدرپور، بخشی از رشادت‌ها و جان‌فشانی‌های زنان شیردل کرد را در دوران پایداری بیان می‌کند. این کتاب که به شیوه‌ی خاطره‌نگاری در ۱۲ فصل تنظیم شده است به زندگی این بانوی سربلند در نقش‌های گوناگون و ارزشمند زندگی بابرکتش (رزمنده، خواهر شهید و جانباز و...) می‌پردازد.

فصل اول به دوران کودکی فرنگیس می‌پردازد که در آن، قهرمان داستان و خانواده‌اش در روستای «آوه زین» گیلان غرب با فقر و ناداری دست‌به‌گریبان هستند. فصل دوم، ازدواج و فصل سوم زندگی زناشویی او را به تصویر می‌کشد. در ادامه آغاز جنگ تحمیلی و حمله نیروهای متجاوز عراقی به روستای آن‌ها نقل می‌شود. در همین فصل است که فرنگیس ۱۸ ساله با ۲ سرباز عراقی متجاوز مواجه می‌شود و برای دفاع از خود و عزیزان و میهنش، یکی از آن‌ها را با تبر می‌کشد و دیگری را دست‌تنها اسیر می‌کند.

در فصل‌های بعدی کتاب، سختی‌های زندگی مرزنشینان در دوران جنگ با بیانی ملموس و داستانی نقل می‌شود و دنائت و ناجوانمردی‌های دشمن بعثی و در مقابل جان‌فشانی‌ها و پایداری مرزبانان سربلند ایرانی را به روشنی ترسیم می‌کند.

ثبت خاطرات این بانوی بزرگ از خواسته‌های رهبرانقلاب اسلامی مَدَّ ظَلَّه الْعَالی در سفر ایشان به کرمانشاه بود که با قلم روان خانم مهناز فتاحی محقق شد.

تقریظ مقام معظم رهبری حفظه الله به این کتاب:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخش ناگفته و باهمیتی از حوادث دوران دفاع را به مناسبت شرح حال این بانوی شجاع و فداکار، در این کتاب می‌توان دید. بانو فرنگیس دلاور با همان روحیه استوار و پُر قدرت و با زبان صادق و صمیمی یک روستایی، و با عواطف و احساسات رقیق و لطیف یک زن، با ما سخن گفته و منطقه ناشناخته و مهمی از جغرافیای جنگ تحمیلی را با جزئیاتش به ما نشان داده است. ما از روستاهای مرزی در دوران جنگ و مصائب فراوان آنان و آوارگی‌ها و گرسنگی‌ها و خسارت‌های مادی و ویرانی‌ها و داغ عزیزان آنها، هرگز به این وضوح و تفصیلی که در این روایت صادقانه آمده است، خبر نداشتیم؛ و نیز از فداکاری جوانان آنان که در شمار اولین شتابندگان به مقابله با دشمن مهاجم بودند. ماجرای قتل و اسارت دشمن به دست این بانوی دلاور هم که خود یک داستان مستقل و استثنائی است که نظیر آن فقط در سوسنگرد، در همان اوان، اتفاق افتاده بود.

بانو فرنگیس را باید بزرگ داشت و از نویسنده کتاب - خانم فتاحی - به خاطر قلم روان و شیوا و هنر مصاحبه‌گیری و خاطره‌نویسی، باید بسیار تشکر کرد.»



تقریظ

پیشگامان
پیشگامان
پیشگامان

چاپ دویست و یکم
تیراژ ۶۲۲۱۰۰۰ نسخه

خاک با نیمی نرم کوشک
عبد عاکف

خاک های نرم کوشک

پدیدآور: سعید عاکف

ناشر: ملک اعظم

تعداد صفحات: ۳۷۱

۵۰

«... الان چند سالی است که کتاب‌هایی درباره‌ی سرداران و فرماندهان جنگ باب شده و می‌نویسند و بنده هم مشتری این کتاب‌هایم و می‌خوانم. با این‌که بعضی از این‌ها را من خودم از نزدیک می‌شناختم و آنچه را هم که نوشته، روایت‌های صادقانه است - این هم حالا آدم می‌تواند کم و بیش تشخیص دهد که کدام مبالغه‌آمیز است و کدام صادقانه است - بسیار تکان‌دهنده است. آدم می‌بیند این شخصیت‌های برجسته، حتی در لباس یک کارگر به میدان جنگ آمده‌اند؛ این اوستا عبدالحسین بُرنسی، یک جوان مشهدی بٹا که قبل از انقلاب یک بنا بود و با بنده هم مرتبط بود، شرح حالش را نوشته‌اند و من توصیه می‌کنم و واقعاً دوست می‌دارم شماها بخوانید». این متن گزیده‌ای از بیانات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حفظه الله درباره شهید برونسی و کتاب خاک‌های نرم کوشک است.

کتاب خاک های نرم کوشک منتخبی از خاطرات خانواده و هم‌زمان شهید عبدالحسین برونسی است. این کتاب شرح کوتاهی است از يك حیات آسمانی، برگ‌هایی از دفتر زندگی شهید برونسی.

کتاب با ارائه یک زندگینامه فشرده و مختصر از شهید برونسی به نقل خاطرات اطرافیان، آشنایان و هم‌زمان ایشان پرداخته و هفتاد

روایت کوتاه و خواندنی از ابعاد شخصیتی و زندگانی این فرمانده نقل می‌شود. هر خاطره نقل شده در مورد شهید با یک عکس از شهید همراه است.

سردار شهید عبدالحسین برونسی متولد سال ۱۳۲۱ در روستای «گلبوی» از توابع تربت حیدریه قبل از انقلاب اسلامی به کاربنایی مشغول بود و در کنار آن به خواندن دروس حوزوی نیز روی آورده بود. بعدها به علت شدت یافتن مبارزات علیه رژیم طاغوت، زندانی و مورد شکنجه‌های وحشیانه ساواک قرار گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی زمینه‌های لازم برای رشد او مهیا شد و در جریان جنگ تحمیلی چنان لیاقت و کارآمدی از خود نشان داد که زبان زد همگان بود. او در تاریخ ۲۳ اسفند سال ۱۳۶۳ با مسئولیت فرماندهی تیپ ۱۸ جوادالائمه (علیه السلام) در منطقه عملیاتی بدر به شهادت رسیده و پیکرش در منطقه عملیات بر جای می‌ماند. سال‌ها بعد در جریان تفحص شهدا پیکر ایشان شناسایی و در تاریخ هفدهم اردیبهشت ۱۳۹۰ در سالروز شهادت حضرت زهرا علیها السلام در بهشت رضا علیه السلام در مشهد مقدس به خاک سپرده شد.

عامل اصلی در پرمخاطب بودن «خاک‌های نرم کوشک» صفا، سادگی، خلوص نیت و ایمان ولایی شهید بزرگوار عبدالحسین برونسی بوده است.

این کتاب، پرتیراژترین کتاب دفاع مقدس است.

تقریظ

چاپ پنجم

معارف سردار جبار میرزا محمد سلگی
وینده گزین ۱۶۲ حیرت انگیزان - سال ۳۳ نورالهدی
کتابخانه حیدرآباد



بیت

آب هرگز نمی میرد

آب سال‌هاست در انتظار است که سقّای تشنه لب کرب و بلا او را ببذیرد؛ او که لب به لب آب، تشنه به دیدار معبود شتافت و حاضر نشد قطره‌ای از آن بنوشد. آب هنوز هم زائر سرگردان مزار شریف عباس است. گویی خوب می‌داند که ماه بنی‌هاشم مبدأ آب و حیات است.

«آب هرگز نمی میرد» حکایت دلآوری‌های گردان جان برکفی است از زبان فرمانده‌ای که آبرویش را از نام سردار کربلا می‌داند.

این کتاب روایت خاطرات فرمانده گردان حضرت ابالفضل علیه السلام لشکر انصارالحسین علیه السلام استان همدان، یعنی سردار جانباز میرزا محمد سلگی است.

به بیان نگارنده، علمدار گردان ابالفضل علیه السلام، فرمانده شهیدانی است که خون قلبشان را نثار حسین علیه السلام کرده‌اند. او از تبار انصارالحسین علیه السلام است و حاضر نیست سرمایه گمنامی را در این دنیا با هیچ قدر و قیمتی معاوضه کند و اگر نبود احساس و وظیفه ثبت تاریخ شفاهی دفاع مقدّس، همه این خاطرات گران بها تا «یوم تبلی السرائر»، سرّ مگوی حاج میرزا می‌ماند.

بیان صریح و شفاف و بدون اغراق راوی و نویسنده از وقایع جنگ، ما را پایه پای میرزا و یارانش در دل تاریخ پیش می‌برد. به گونه‌ای که گاه لذت معنویت دعای توشل رزمندگان جانمان

پدیدآور: حمید حسام

ناشر: صریر

تعداد صفحات: ۷۶۰

۵۲

را جلای دهد و گاه درد جانکاه تیر و ترکش دشمن بعثی بر وجودمان می نشیند؛ دردی که دشنه دشمن به پیکر صبور میرزا روا دانست تا او را از پای ببرد و میرزا از پای ننشست و با سربه یاری لشگر انصارالحسین شتافت و درحالی که پا در بدن نداشت در روزهای حساس عملیات «مرصاد» با دست خالی در برابر منافقین فریب خورده ایستادگی کرد و حماسه آفرید.

عنوان های ۱۱ فصل جذاب این کتاب را از نظرمی گذرانیم:

«گر شیخ علی ممد»، «رنگ خدا»، «زیر علم عباس»، «گردان سقاها»، «مجنون»، «جنگ آب و آتش»، «شب عاشورایی انصارالحسین»، «فاو؛ سلام بر تشنگی»، «آب هرگز نمی میرد»، «ما گردان ابا الفضلیم»، «با دو پای بریده» و «خدا با ما بود» که با خواندن هرفصل، برای ادامه مطالعه مشتاق تر خواهید شد.

متن تقریظ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای حفظه الله بر این کتاب:

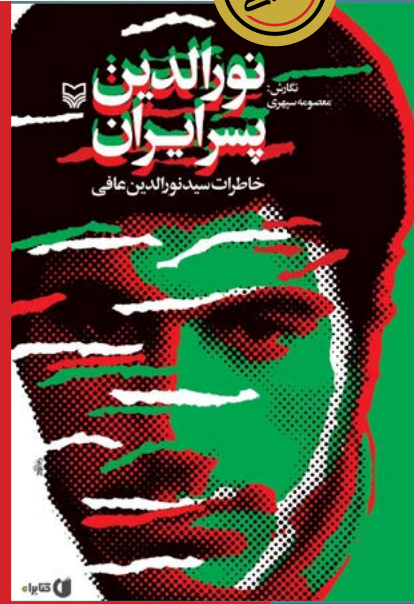
«سلام بر یاران حسین علیه السلام و سلام بر لشگر انصارالحسین همدان؛ و سلام بر شهیدان، دلاوران، فدائیان، شیران روز و عابدان شب؛ و سلام بر شهید زنده میرزا محمد سلگی و بر همسر باایمان و صبور او؛ و سلام بر حمید حسام که دردانه هایی چون سلگی و خوش لفظ را به ما شناساند. ساعت های خوش و باصفائی را با این کتاب گذراندم و بارها با دریغ و حسرت گفتم:

درنگی کرده بودم کاش در بزم جنون من هم / لبی تر کرده زان صهبای جام پرفسون
من هم

هزاران کام در راه است و دل مشتاق و من حیران / که ره چون میتوانم یافتن سوی درون
من هم ...

در میان کتاب های خاطرات جنگ، این، یکی از بهترین ها است. نگارش درست و قوی، ذوق سرشار، سلیقه و حوصله، همت بلند، همه با هم دست به کار تولید این اثر شده اند. کتاب خانم ضرابی در شرح حال شهید عالی مقام علی چیت سازیان نیز دارای همین برجستگی ها است. این دو نفر از ستارگان اقبال همدانند.»





نورالدین پسر ایران خاطرات سید نورالدین عافی

پدیدآور: معصومه سپهری

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۶۹۸

۵۴

خاطرات مردی که فکر می‌کرد کاری نکرده است!

«نورالدین پسر ایران» کتاب خاطرات سید نورالدین عافی است؛ پسری شانزده ساله از اهالی روستای خنجان در حوالی تبریز در آذربایجان شرقی که مانند دیگر رزمنده‌های نوجوان ایران با تلاش و زحمت فراوان رضایت والدین و مسئولین را برای اعزام به مناطق عملیاتی جلب کرد و از دی ماه ۱۳۵۹ - یعنی تنها سه ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی - به جبهه‌های نبرد با متجاوزان رفت. او حضوراً در گردان‌های خط‌شکن لشکر ۳۱ عاشورا را به عنوان نیروی آزاد، غواص و فرمانده دسته و در جبهه‌های مختلف تجربه کرده و بارها مجروح شده است. نورالدین نزدیک به هشتاد ماه از دوران جنگ تحمیلی را علیرغم جراحات سنگین و شهادت برادر کوچک‌ترش سید صادق - در برابر چشمانش - در جبهه ماند و در عملیات‌های متعددی حضور داشت و جانباز هفتاد درصد دفاع مقدس است.

خاطرات سید نورالدین عافی را ابتدا در سال ۱۳۷۳، آقای موسی غیور طی ۴۰ ساعت مصاحبه به زبان آذری ضبط کرد و خانم معصومه سپهری از سال ۱۳۸۳ کار پیاده‌سازی و تنظیم این مصاحبه‌ها را بر عهده گرفت. ایشان برای فراهم آوردن این کتاب ۷۰۰

صفحه‌ای شخصاً چندین مصاحبه تکمیلی از صاحب خاطرات و هم‌زمان او گرفت. سید نورالدین در بیان انگیزه‌اش برای بازگویی خاطرات جنگ در آخرین برگ خاطراتش چنین گفته است:

«اصلاً فکر نمی‌کردم گفتن خاطرات در این زمان اهمیت داشته باشد. هنوز حرف خاطرات جنگ و مصاحبه‌ها مطرح نشده بود. واقعیت این است من هم مرتب درگیر عوارض مجروحیت‌هایم بودم، اما سال ۱۳۷۳ یک شب خواب دیدم آقای خامنه‌ای ورقه‌هایی در دست دارد که می‌خواند و گریه می‌کند. من هم در آن اتاق بودم. کسی گفت این‌ها خاطرات یک جانباز ۷۰ درصد است که ۸۰ ماه در جبهه‌ها بوده و باز می‌گوید که در مورد جنگ کاری نکرده‌ام... این خواب فکرم را مشغول کرده بود. احساس می‌کردم وظیفه‌ام در قبال آن‌چه در روزهای جنگ بر سر این مردم آمد، با گفتن این خاطره‌ها به سرانجام می‌رسد. بنابراین خاطرات هشت سال زندگی در متن جنگ را بازگفتم تا یاد آن لحظه‌های بی‌نظیر برای همیشه زنده بماند.»

تقریظ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله به این کتاب:

«این نیز یکی از زیباترین نقاشی‌های صفحه پُرکار و اعجاز‌گونه هشت سال دفاع مقدس است. هم راوی و هم نویسنده حقاً در هنرمندی، سنگ تمام گذاشته‌اند. آمیختگی این خاطرات به طنز و شیرین‌زبانی که از قریحه ذاتی راوی برخاسته و با هنرمندی و نازک‌اندیشی نویسنده، به خوبی و پختگی در متن جا گرفته است، و نیز صراحت و جرأت راوی در بیان گوشه‌هایی که عادتاً در بیان خاطره‌ها نگفته می‌ماند، از ویژگی‌های برجسته‌ی این کتاب است.

تنها نقصی که به نظر رسید نپرداختن به نقش فداکارانه همسری است که تلخی‌ها و دشواری‌های زندگی با رزمنده‌ئی یک‌دنده و مجروح و شلوغ را به جان خریده و داوطلبانه همراهی دشوار و البته پُرآجر با او را پذیرفته است.

ساعات خوش و با صفائی را در مقاطع پیش از خواب با این کتاب گذراندم
والحمد لله.»

تقریظ

کتاب خاطرات شفاهی بابا نظر حاصل مصاحبه ۳۶ ساعته سید حسین بیضایی با اوست. همه مصاحبه‌ها در سال ۱۳۷۴ و اوایل ۱۳۷۵ انجام شده است.

این کتاب در ۱۸ فصل تدوین شده که هر فصل آن خاطرات ایشان از انقلاب، جنگ و عملیات‌های مختلف است. از فصل دوم این مجموعه شاهد فعالیت‌های انقلابی ایشان (که پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجام شد) هستیم. بخش آخر کتاب هم عکس‌ها و اسناد مهم زندگی شهید را در بر می‌گیرد..

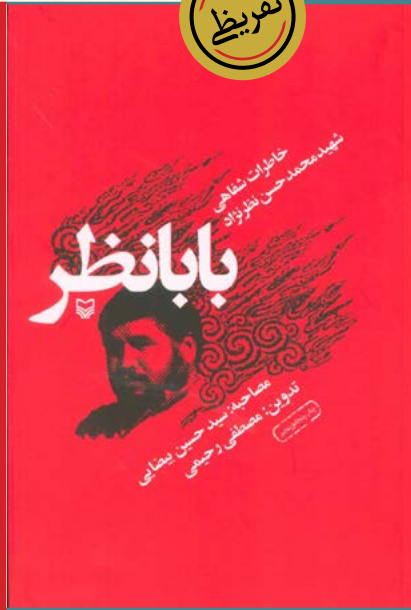
ایشان در سال ۱۳۲۵ در یکی از روستاهای اطراف مشهد در یک خانواده روحانی دیده به جهان گشودند. ابتدا در مکتب‌خانه روستا درس خواندند و سپس به مشهد رفتند و در مدرسه عباسقلی‌خان مشغول درس خواندن شدند تا اینکه در واقعه خرداد ۱۳۴۲ طلبه‌ها و علما را در مدرسه نواب مورد ضرب و شتم قرار دادند و عده‌ای را به شهادت رساندند. ایشان نیز طلبگی را رها کردند و به ناوایی و سپس بافندگی مشغول شدند.

محمدحسن نظرنژاد از بنیان‌گزاران مسابقات پاچرخه در مشهد بود که معمولاً روزهای جمعه در بین جوانان برگزار می‌شد.

وی به خاطر اینکه حاضر نشد عضو حزب رستاخیز شود، حدود دوازده روز تحت بازجویی قرار گرفت و کتک مفصلی خورد و در آخر با وساطت شخصی به

بابانظر

خاطرات شفاهی شهید محمدحسین نظرنژاد



پدیدآوران: سید حسین بیضایی، مصطفی رحیمی

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۵۱۲

۵۴

نام سرگرد علوی آزاد شد.

فعالیت سیاسی او پس از آزادی و از طریق حاج سید علی موسوی و آقای صبوری آغاز شد و بیشتر اقدامات نظامی انجام می داد تا امور تبلیغاتی.

ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چند مأموریت مهم یافتند؛ یکی از این مأموریت‌ها دستگیری جانشین رئیس ساواک خراسان در سیستان و بلوچستان بود که موفق به انجام آن شدند.

ایشان مدتی در گروه ضربت مالک اشتر مشغول به کار شدند. بعد از اینکه سپاه پاسداران تشکیل شد، وی جزء ۱۶۰ نفر اولی بودند که برای ورود به سپاه امتحان دادند و قبول شدند.

اولین مأموریت وی در سپاه، مسئولیت بخشی از عملیات سپاه برای کنترل مرز افغانستان بود و ایشان مدت ۲ ماه، مسئولیت عملیات صالح آباد را برعهده داشت. بعد از عملیات صالح آباد، با ایشان تماس گرفته شد و مسئولیت گروهی از نیروهای سپاه به ایشان واگذار گردید. وی به کردستان رفت و در کنار شهید چمران مشغول به کار شد. شهید نظرنژاد در آذرماه سال ۱۳۶۱ رسماً به عنوان مسئول محور تیپ ۲۱ امام رضا علیه السلام منصوب شد. ایشان در ۲۵ عملیات، مستقیماً شرکت داشت اما به گفته خودش هیچ عملیاتی مثل عملیات نصر هشت برایش شیرین نبود.

محمدحسن نظر نژاد معروف به بابانظر تاریخ زنده بچه‌های سپاه و بسیج خراسان در جبهه و جنگ بود. بابانظر بیش از ۱۴۰ ماه در مناطق جنگی بود، در بستان چشم و گوش چپ خود را از دست داد، در فکه کمرش شکست، در فاو قفسه سینه‌اش شکافت، گازهای شیمیایی به ریه‌هایش رسید و وقتی جنگ تمام شد ۱۶۰ ترکش در بدنش بود که تنها ۵۷ ترکش را توانستند از تن او بیرون کنند و ۱۰۳ ترکش همچنان در پیکر قوی و نیرومند او که روزی از پهلوانان خراسان بود به یادگار ماند.

آن روزها برایش ۹۵ درصد مجروحیت و جانبازی نوشتند.

سال‌ها پس از پایان جنگ سردار نظر نژاد به عنوان مسئول عملیات لشکر ۵ نصر خراسان راهی کردستان می‌شود تا از واحدهای لشکر بازدید کند و در همان کوه‌ها و قله‌ها که روزی جوانی او را دیده بودند به خاطر کمبود فشار هوا دچار تنگی نفس شده و به درجه رفیع شهادت می‌رسد.



داستان و
رمان بزرگسال

داوود غفارزادگان در «فال خون» به طور مستقیم به جنگ نمی‌پردازد، او به خوبی توانسته است موقعیت‌های تراژیک انسان را در جنگ و در موقعیت‌های متفاوت به تصویر بکشد.

در این رمان سرباز و ستوانی عراقی به منطقه‌ای کوهستانی در شمال شرقی عراق مأمور می‌شوند. عراق قصد دارد جبهه جدیدی در این منطقه باز کند. به همین سبب این افراد برای دیدبانی و تعیین وضعیت نیروهای ایرانی به منطقه فرستاده شده‌اند. سرباز، فردی درون‌گرا و مغموم است. او پیش از این در مناطق دیگری نیز جنگیده است و خاطرات تلخی از آن زمان به یاد دارد. تصویر کشتگانی که در آبراه‌های هور افتاده‌اند و موش‌هایی که همه جا در کمین‌اند تا اجساد مردگان را غارت کنند، کابوس خواب و بیداری اوست. در مقابل، ستوان سرزنده و شوخ طبع است. جثه لاغری دارد اما با این حال اهل شوخی و مزاح است. گویا به مرگ نمی‌اندیشد.

سرباز و ستوان راه سخت کوهستانی را در شرایطی که زمین از برف پوشیده شده است طی می‌کنند.

سرباز چون ستوان را برخلاف خود می‌بیند و او را بی‌اعتنا به دلهره‌های مرگ می‌یابد در موردش تردید می‌کند.

فال خون

رمان



کتابراه



پدیدآور: داوود غفارزادگان

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۶۸

۶۰

فال خون به دلیل نگاه ویژه و جدید به مقوله جنگ، به جای پرداخت مستقیم به درگیری‌ها و مسائل آن، بر روی موقعیت فردی انسان در حال جنگ و جایگاه او در صحنه‌های نبرد اشاره می‌کند. رمان به دلیل پرداخت به کشمکش‌های درونی، همراه با قصه‌ای سر راست، نگاه به مقوله جنگ و جبهه از دید دشمن و سرباز عراقی (شاید بتوان گفت تا قبل از این رمان کمتر کسی از دید مخالف به جبهه‌ها نگریسته است) و هم چنین نثر روان و پرداخت خوب داستانی، همراه با توصیف و فضا سازی همسو با درونیات شخصیت، کاری در خور توجه است.

نخل‌ها و آدم‌ها یکی از رمان‌های بلند با موضوع دفاع مقدس است. این رمان، داستان حمله رژیم بعث عراق به ایران و ایستادگی جوانمردان آبادانی و خرمشهری در برابر هجوم یکباره عراقی‌ها را روایت می‌کند.

نخل‌ها و آدم‌ها داستان دفاع است. داستان مردانگی و غیرت جوانان آبادان و خرمشهر که مردانه در برابر متجاوزان بعثی ایستادند و تا بیرون راندن آن‌ها از خاک شان از پا ننشستند.

سمیر و هانیه دختر عمو-پسرعمویی هستند که از بچگی پا به پای هم بزرگ شده و درصدا ازدواج هستند. سمیر بعد از انقلاب وارد سپاه شده و این بهانه‌ای است برای مخالفت زارخدر، پدر هانیه، با ازدواج آن دو. اما جنگ که شروع می‌شود، زندگی نیز غیرعادی شده و مهاجرت خانواده سمیر و عمویش را در پی دارد و در این میان زارخدر از مخالفت خود کوتاه آمده و تن به ازدواج سمیر و هانیه می‌دهد. سمیر و هانیه به آبادان برمی‌گردند تا یکی در خط مقدم مقاومت و دیگری در بیمارستان، زندگی جنگی خود را آغاز کنند.

سمیر پا به پای دوستانش می‌جنگد و نظاره‌گر شهادت آن‌ها می‌شود، تا اینکه در حادثه حمله هوایی عراق، هانیه نیز به شهادت می‌رسد و سمیر در آرزوی رسیدن به هانیه

نخل‌ها و آدم‌ها

نخل‌ها و آدم‌ها



پدیدآور: نعمت‌الله سلیمانی

ناشر: مرکز اسناد دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)

تعداد صفحات: ۴۹۳

۶۱

به نبرد خود ادامه می‌دهد. پس از آزادسازی خرمشهر، در عملیاتی حساس، سمیر و دوستانش برای تخریب دیده‌بانی دشمن اعزام می‌شوند که با شجاعت سمیر، کشتی دیده‌بانی منفجر شده اما خود او نیز مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار گرفته و در دریا به شهادت می‌رسد. عشق زمینی سمیر و هانیه و عشق بازی آسمانی رزمندگان اسلام در این داستان، به‌طور هنرمندانه‌ای در هم آمیخته شده.

این کتاب به خوبی توانسته تعادل بین فضاهای پشت جبهه و خط مقدم آن را رعایت کند. هنر دیگر نویسنده، استفاده از لهجه محاوره‌ای خوزستانی برای شخصیت‌هاست که شیرینی خاصی به داستان بخشیده است. شرح و توصیف بمباران و صحنه‌های نبرد، خیلی جان‌دار و قوی است که حاکی از حضور نویسنده در جنگ و صحنه‌های واقعی است. در واقع این توصیف‌ها و این شرح قوی و دقیق، جز از کسی که خود صحنه را به چشم دیده باشد بر نمی‌آید.



نثر ادبی

«ماهواره‌ها، از درك ستاره‌های خاکی ناتوان بودند و لشگر مخلص خدا، خشکانیدن باتلاق‌های متعفن تجاوز را اراده کرده بود. انگار دوباره جنگ خندق بود، که وجدان همیشه در خواب جهانیان را، به درنگی ناگاه، بیدار باش می‌زد، و افق بی‌کرانه‌یی از اصالت باستانی انسان را به تماشا می‌گذاشت.»

جنگ، بی‌رحمی‌ها و سختی‌های زیادی دارد اما وقتی وارد سنگر رزمندگان می‌شوی زمزمه‌های عاشقانه و شاعرانه آن‌ها را می‌شنوی که در سنگر خط مقدم با احساسات لطیف و عمیق حال و هوای خود را می‌سرایند. شب يك رؤیا این حال و هوای احساسی جنگ را روایت می‌کند.

این کتاب يك روایت ادبی با نثری لطیف و احساسی از حال و هوای زمان جنگ است. اثر مردی که در جبهه می‌جنگد ولی روحی لطیف و قلمی پرقدرت دارد. احساسات زیبا و عمیقش را در این کتاب با مخاطب در میان می‌گذارد طوری که خواننده به خوبی می‌تواند با بخش نادیده جنگ و رزمندگان آشنا شود.

این کتاب، شامل قطعات ادبی است که در آن به موضوع جبهه، جنگ و شهادت پرداخته است و از هشت فصل تشکیل شده که هر کدام شامل چند متن ادبی است.

شب یک رؤیا



مؤلف: سید ضیاءالدین شفیعی

ناشر: هزاره ققنوس

تعداد صفحات: ۹۶

۶۶

فصل اول: در خیمه بزرگ سکوت، فصل دوم: شبِ حراج، فصل سوم: هروله‌ی کلمات، فصل چهارم: آسمان بی طاقت، فصل پنجم: دالان های دیروز، فصل ششم: طلوع گل نرگس، فصل هفتم: یاد بود و فصل هشتم: در پرده‌ی اشک. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «عمری گذشته است و من هنوز نتوانسته‌ام يك جمله با جهان سخن بگویم. باید خانه‌ی خاطرات گذشته‌ام را ترك كنم و به راه رؤیاهای آینده بروم، رؤیاهایی که بی‌نیاز به گفتن من در چهره مردم جهان خوانده شود.»





فيلم نامه

«هور در آتش» جلد پنجم از مجموعه ۱۰ جلدی روایتگری جنوب در ۱۰ جلد است که به قلم جعفر شیر علی نیا و سعید زاهدی تألیف شده. این مجموعه به معرفی مناطق عملیاتی دفاع مقدس استان خوزستان از زوایای گوناگون جغرافیایی، تاریخی، عملیاتی و روایی می‌پردازد و اهواز، دشت فتح المبین، فکه، دشت آزادگان، هویزه، طلائییه و زید، شلمچه، خرمشهر، آبادان و اروندر را به خوانندگان معرفی می‌نماید.

هور در آتش پنجمین شماره از این مجموعه است. اطلاعات جغرافیایی و تاریخی منطقه طلائییه و زید، مروری بر سیر جنگ هشت ساله با محوریت این منطقه، پیوند جغرافیایی طلائییه و زید با حوادث جنگ هشت ساله از موضوعات اصلی این کتاب به شمار می‌رود. نکته‌هایی در باب روایتگری در این مناطق و مروری بر سیر سیاسی-نظامی روزهای ویژه، خاطرات و دیدگاه‌های داخلی و خارجی نبرد یا نبردهای مهم طلائییه و زید نیز از دیگر مطالب کتاب است.

هور در آتش

هور در آتش

عزیزالله حمیدنژاد



پدیدآور: عزیزالله حمیدنژاد
ناشر: فاتحان

تعداد صفحات: ۱۵۱

۷۰

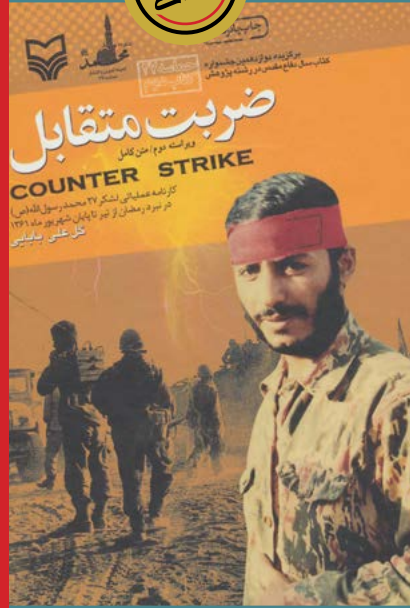
طلاییه و زید سرزمین‌های روزهای سخت جنگ‌اند. رمضان، خیبر و بدر سه عملیات سخت جنگ است که در این منطقه انجام شده. رمضان در تیرماه سوزان خوزستان در زمین پُر از مانع زید، سخت‌ترین تجربه‌ی عملیاتی در دو سال اول جنگ بود که نشان داد دنیا تصمیم‌اش را برای جلوگیری از سقوط صدام گرفته است. کتاب «هور در آتش» مربوط به یادمان طلاییه و زید است. مجموعه کتاب راوی که برگزیده بیست و هشتمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران نیز به شمار می‌رود. در این کتاب پس از ذکر اطلاعات جغرافیایی و تاریخی منطقه، سیر جنگ هشت ساله، عملیات‌ها و حوادث رخ داده در منطقه توضیح داده شده، نکاتی در مورد روایتگری و در انتها نیز دیدگاه‌های داخلی و خارجی نبردهای مهم رخ داده در آن منطقه شرح داده می‌شود.

پژوهش

تقریظ

«حماسه ی ۲۷» نام مجموعه‌ای است که بخش آغازین سوابق عملیاتی تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله از بهمن ۱۳۶۰ تا پایان بهار ۱۳۶۱ را دربر می‌گیرد. کتاب ضربت متقابل، دومین جلد از این مجموعه است که حوادث مربوط به سوابق رزمی تیپ ۲۷ در تابستان سال ۱۳۶۱ را شامل می‌شود. این زمان مصادف است با آغاز دوران فرماندهی شهید همت بر این یگان، به همین دلیل می‌توان ردپای عملیات عظیم برون‌مرزی رمضان در جبهه‌ی شرق بصره را نیز در کتاب یافت. هدف اصلی نگارنده ذکر تاریخچه‌ای از لشکر ۲۷ مکانیزه محمد رسول‌الله است، اما همراه آن به طور مستقیم و غیرمستقیم به حوادث و تحولات عرصه عملیاتی لشکر ۲۷ در آن ایام نیز اشاره شده. حد نهایی گستره تاریخی مدنظر در نگارش کتاب به پایان تابستان ۱۳۶۱ و مقطع دورخیز فرماندهان و رزمندگان این یگان برای عظیمت به جبهه غرب برای آغاز نبرد «مسلم بن عقیل» محدود می‌شود. در این کتاب، از مجموعه خاطرات و بیانات شفاهی و مکتوب مسئولین سیاسی کشور، فرماندهان رده‌های مختلف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و بسیجیان

ضربت متقابل



پدیدآور: گل‌علی بابایی

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۸۴۸

۷۴

سال‌های دفاع مقدس به طور مشخص در خصوص پنج مرحله‌ی نبرد «رمضان» استفاده شده است.

«ضربت متقابل» در چهارده فصل با عناوین تدبیر تعقیب متجاوز، اهداف طرح عملیاتی کربلا، شناسایی و سازماندهی، تلاش‌های بازدارنده، ضربت متقابل، رخنه ناموفق، نبرد فطر، همت چاره‌ساز، انتخاب راه کار، مصاف با دژهای مثلثی، مثلث سوم، آخرین تمهیدات، واپسین تکاپو و ترازبندی نبرد رمضان شکل گرفته است. اطلاعات این کتاب از طریق نوارهای گفت‌وگو با فرماندهان، جلسات، بیسیم‌های شب عملیات تا لحظه پایان عملیات، مصاحبه با خانواده‌های رزمندگان و... استخراج شده، مرتب کردن این نوارها و مشخص کردن هویت و مسئولیت هر یک از افرادی که در حال صحبت است، با توجه به گذشت زمان و اینکه این لشکر ۱۴ فرمانده داشته که در جلسات صحبت می‌کرده‌اند، کاری بسیار سخت بود.

در این کتاب راوی ضمن روایت کلی تاریخ، تحلیل‌ها، مستندات، مصاحبه‌ها و روایت‌های مختلف افراد حاضر در صحنه اتفاقات و یا صاحب‌نظرانی چون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که در تهران و جایی جدا از معرکه نبرد حضور داشتند، در صفحات کتاب آورده است.

مقام معظم رهبری حفظه الله در دست نوشته‌ای بر حاشیه این کتاب آورده‌اند:

«کتاب‌هایی مانند «ضربت متقابل» و «همپای صاعقه» باید کتاب‌های رایج دست کارکنان در سطح سپاه و خانواده‌هایشان باشد. این کتاب نقش فرماندهان را در جنگ برجسته می‌کند که چگونه فرماندهان سپاه و ارتش وارد صحنه دفاع مقدس شدند و عملیات‌های موفق را انجام دادند... وظیفه فرماندهان ترویج، نشر و عرضه این کتاب‌ها به حد کافی در جامعه است.»

گفتنی است این کتاب اثر برگزیده دوازدهمین جشنواره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس در رشته پژوهش شده است.



عكس



مجموعه عکاسان جنگ

پدیدآورندگان: اباصلت بیات، محمدحسین حیدری، سعید صادقی

احمد علیزاده نوحی، علی فریدونی، مریم کاظمزاده و ساسان مویدی

ناشر: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس

مجموعه عکاسان جنگ اثر ارزشمندی است که در آن، هر یک از پدیدآورندگان از دریچه نگاه دوربین خود و با زبانی تصویری، بخشی از تاریخ دفاع مقدس را روایت می‌کند.

کتاب «عکاسان جنگ: ساسان مویدی» با مقدمه‌ای از مجید دوخته‌چی‌زاده مشتمل بر ۱۲۶ عکس است. پیش از این کتاب عکس‌های جنگ اباصلت بیات، محمدحسین حیدری، سعید صادقی، احمد علیزاده نوحی، علی فریدونی و مریم کاظمزاده در قالب مجموعه‌کتاب‌های «عکاسان جنگ» از سوی انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس منتشر شده است.

عکس‌های این جلد از مجموعه عکاسان جنگ وجوه گوناگون جنگ ایران و عراق را به نمایش می‌گذارد، از جمله وداع رزمندگان ایرانی با خانواده هنگام اعزام‌شان به جبهه جنگ، اجساد رها شده‌ی قربانیان بمباران شیمیایی حلبچه در سال ۱۳۶۶، مانور مقابله با حملات شیمیایی در تهران در سال ۱۳۶۷، زندگی مردم در پناهگاه‌های تهران و مهاجرت مردم از این شهر، عملیات جست‌وجو و نجات مصدومین، جبهه‌های جنگ و انتقال شهدا از جبهه، اردوگاه پناهندگان کرد عراقی پس از بمباران شیمیایی حلبچه توسط صدام در نواحی مرزی ایران، و بازگشت اولین گروه

اُسرای ایرانی در سال ۱۳۶۹.

جلد دیگر از این مجموعه، کتاب «عکاسان جنگ: احمد علیزاده نوحی»، این کتاب عکس‌های سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ علیزاده نوحی را در بر دارد و در ۱۴۸ صفحه با ۱۱۲ عکس سیاه و سفید با جلد سخت منتشر شده است. از ویژگی‌های این کتاب، کیفیت عکس‌ها و ترتیب آن‌ها است؛ به طوری که با ورق زدن آن به تدریج، داستانی برای مخاطب روایت می‌شود. داستانی که مخاطب می‌تواند افکار درون ذهن خود را همراه با راوی تاریخ، تلفیق کند. از احساسات درونی که با دیدن هر عکس رشد می‌کند تا سنجش شنیده‌ها و تطابق آن با عکس‌ها!

برخی عکس‌های کتاب، شاید هزاران حرف برای گفتن داشته باشند. ابتدا تصاویر حاشیه رود کارون، خیابان‌ها و نخلستان‌ها، خانواده‌های روستایی و گذران زندگی عادی، منازل، مشاغل و معیشت در آبادان، اهواز و خرمشهر را در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ نشان می‌دهد.

رفته رفته عکس سال‌های ۱۳۵۸ به بعد را می‌توان با هم مقایسه کرد، نمای خیابان و بازار و میدان تا خانه‌هایی که سقف آن‌ها خراب شده یا با خاک یکسان شده و کودکان شهید (آبادان، روستای شطیط، ۲۳ شهریور ۱۳۶۱، شهادت کودکان خانواده روستایی در اثر گلوله باران مناطق مسکونی).

در توضیح یکی از عکس‌های این کتاب آمده است:

خرمشهر، ساحل کارون، سوم خرداد ۱۳۶۱، سجده‌ی شکر برای آزادی خرمشهر {درک شنیده‌ها: آزادی خرمشهر واقعا یک معجزه الهی بود؛ شاید اگر خرمشهر آزاد نمی‌شد، حالا از ایران چیزی باقی نمی‌ماند، شاید سرنوشت ایران هم مثل فلسطین اشغالی می‌شد!}





شعر بزرگسال

در میان اشعار معاصر، «شعر دفاع مقدس» نیز بعد از آغاز جنگ تحمیلی، در ادبیات پا به عرصه وجود گذاشت. شعری که همزمان با آغاز جنگ تحمیلی ایران و عراق مورد توجه و اقبال شعرا قرار گرفت، تا آن چه را در دل دارند با ابیات دلنشین، حماسی و روح افزا بیان کنند.

حمیدرضا شکارسری نیز از جمله شاعران با ذوق و خوش قریحه‌ای است که در سرودن اشعار دفاع مقدس بسیار خوش درخشیده. از او به عنوان شاعر و منتقد ادبی بیش از ۲۰ جلد کتاب شعر و پژوهش به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۷۵ نخستین کتاب با عنوان «باز جمعه گذشت» از سوی حوزه هنری منتشر شد. از دیگر آثار وی با موضوع دفاع مقدس می‌توان به «عاشقانه‌هایی برای دشمن» و «چراغانی بی دلیل» اشاره کرد که برای چندین سال برنده کتاب سال دفاع مقدس شد.

او معتقد است: «در سال‌های دفاع مقدس، شعر جنگ در مرحله تبلیغی و تهییجی قرار داشت اما در سال‌های پس از جنگ آثار عمیق‌تر و ماندگارتری خلق شده‌اند. یا به عبارتی داستان و شعر دفاع مقدس با فاصله گرفتن از سال‌های جنگ وجه تبلیغی و تهییجی خود را به وجه اندیشه‌ای و چپستی

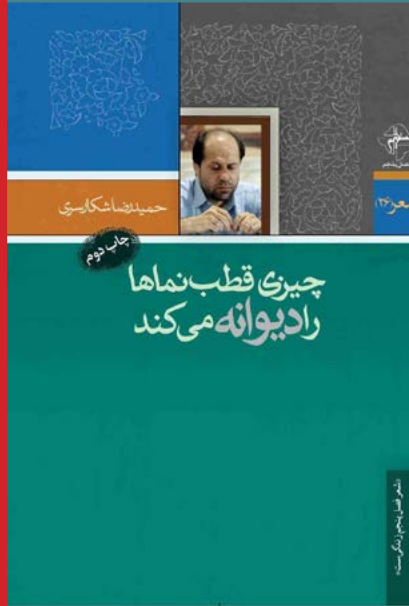
چیزی قطب‌نماها را ادیب‌وارانه می‌کند

پدیدآور: حمیدرضا شکارسری

ناشر: فصل پنجم

تعداد صفحات: ۸۰

۸۲



و چرایی سوق داد تا وجه روزآمد و ژورنالیستی شعر جنگ و دفاع مقدس در دهه ۸۰ با دیدی عمیق تر، فلسفی تر، انسانی تر و عینی گراتر با اصل دفاع مقدس روبه رو شود. «چیزی قطب نماها را دیوانه می کند» سروده هایی است برای شهدای مفقودالایر، حدود ۶۰ تا ۷۰ شعر که به اعتقاد شاعر، در این مجموعه به حرکت هایی تازه و نو در بیان دست یافته است.

حمیدرضا شکارسری به دلیل علاقه ای که به ادبیات دارد وارد حوزه هنری در بخش ادبیات شد و نقدها و مقالات ادبی قابل توجهی در نشریات و مجلات از وی به چاپ رسیده است. شاعر در اولین شعر این کتاب «شماره یک» اعتراض خود را نسبت به سوء استفاده کردن از نام شهدا به شکلی ساده و زیبا و با تشبیهات مناسب و صحیح بیان می کند.

اسم این مجموعه را شاعر از شعر «شماره چهل و چهار» انتخاب کرده که خود شعری است زیبا:

همین جا

درست همین جا

که گنجشکی غیر منتظره

لانه ساخته

و آهوئی

زخم عمیق خود را بر زبان می آورد،

درست همین جا را

به بلدوزرها پیشنهاد می دهم

همین جا که ناگهان

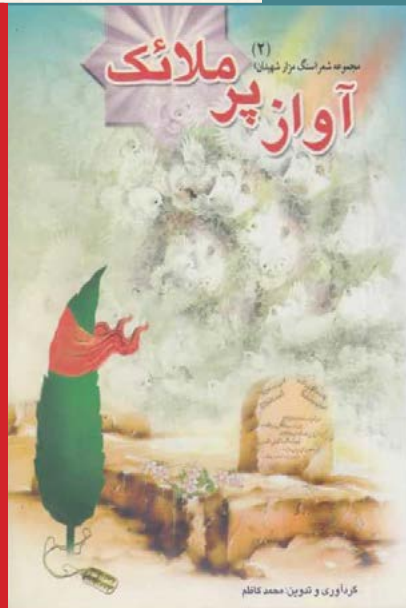
چیزی قطب نماها را دیوانه می کند...

شعر دفاع مقدس، حاصل هشت سال حماسه و ایثار ملتی است که از باورها و اعتقادات راستین و متجلی از ایمان، عشق، ایستادگی و سرفرازی به جای مانده است. شاعران و هنرمندان خوش ذوق و قریحه توانسته‌اند این جانفشانی‌ها و عشق بازی‌ها را با طنین نو و خیال‌انگیز خود به گوش دنیا برسانند. فجایع جنگ و آثار مخرب آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست. اما بیان و یادآوری دلآوری‌ها و جانبازی‌ها و از خودگذشتگی‌ها را فقط می‌توان با قدرت قلم و نگارش در تاریخ ثبت و ضبط نمود.

شعر دفاع مقدس، اثری است که با بهره‌گیری از تجربه‌های روایی، خیال‌اندیشه و ذوق شاعر، رشادت‌های یک ملت غیور و شجاع را با شعری حماسی و توفنده معنا می‌بخشد. «آواز پر ملائک» مجموعه اشعاری است که بر روی قبر سنگ قیر شهدا نوشته شده.

این کتاب در مقدمه به طور کامل و مفصل در خصوص اهداف و چگونگی انجام کار و موانع و مشکلاتی که در این مسیر داشته و توضیح در مورد نکات فنی آن پرداخته است. محمد کاظم همچنین با معرفی آدرس دقیق سنگ قبرها و پیدا کردن شاعران و معرفی آنان و ارائه اطلاعاتی درباره شهر، سن، سابقه، کارها و آثار پیشین آن‌ها و نیز ترجمه اشعار ترکی با

آواز پر ملائک



پدیدآور: محمد عبدالخالق کاظم
ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس
معاونت ادبیات و انتشارات | تعداد صفحات: ۴۲۰

نگاهی بدیع در جمع‌آوری، اثری بسیار ارزنده و غنی از خود به جای گذاشته است. تمام این ویژگی‌ها به نوعی شخصیت، ذوق، اندیشه و هنر گردآورنده را در مجموعه نشان می‌دهد.

این مجموعه در چهار بخش معرفی می‌شود: مجموعه شعر سنگ مزار شهیدان، موضوع‌شناسی در شعرهای سنگ مزار شهیدان، نمونه‌های ادبی و هنرورزی‌های شاعران در شعرهای سنگ مزار شهیدان، فرهنگ واژه‌ها، منابع و ماخذ، معرفی گلزارها و آشنایی با مؤلف و در بخش پایانی کتاب تصاویری از سنگ مزار شهیدان به چشم می‌خورد.



شعر
کودک و نوجوان

هراتی در سال ۱۳۳۸ در روستای مرزدشت تنکابن مازندران در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. او درس‌های ابتدایی تا پایان دوران متوسطه را در زادگاهش خواند. سپس در دانشسرای راهنمایی تحصیلی پذیرفته و پس از دو سال در رشته هنر، فوق دیپلم گرفت. وی پس از پایان تحصیلات در یکی از مدارس روستاهای دورافتاده لنگرود مشغول تدریس شد.

«از این ستاره تا آن ستاره»، «امتحان نهایی»، «سروده کوچک»، «صبح»، «حجله سرخ»، «جای احمد»، «قصه بازگشت پدر»، «از کوچه ما» و... عنوان برخی از سروده‌های مجموعه شعر از این ستاره تا آن ستاره است.

تصویرگر این کتاب حمیدرضا اکرم و طراح گرافیک آن، احمد یاری بوده. شعرهای از این ستاره تا آن ستاره در مورد دفاع مقدس و ارتباط این حوزه با زندگی حاضر کودکان و نوجوانان است. تصاویری که سلمان هراتی از جنگ و دفاع مقدس به نمایش می‌گذارد بازگو کننده حقایقی از جنگ با نگاهی شاعرانه است.

اغلب شعرهای این کتاب در سبک نیمایی و برای مخاطب کودک و نوجوان سروده شده اما زیبایی مضمون و محتوای آن بزرگسالان را نیز به شور و هیجان می‌آورد.

از این ستاره تا آن ستاره



پدیدآور: سلمان هراتی

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۶۶



سلمان هراتی در شعرهای این کتاب حروف را هم چون تار و پودی از ابریشم به هم بافته تا با حریری از کلمات، از این ستاره تا آن ستاره را آذین بندی کند. مخاطب در این اثر بیش از هر چیز با نگاه و جهان بینی شاعر مواجه می شود. بیشتر اشعار وی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به بازگویی تفکر، اعتقادات و برداشت های سیاسی و اجتماعی وی می پردازد. خانه، مادر، پدر، برادر و خواهر، عناصر طبیعت، دلتنگی و ... از واژگان پُرکاربرد شاعر در این کتاب است. غنچه سبز انتظار، قطره های بلور باران، دریا، صنوبر سرسبز و ... همگی از نمادهای شعر سلمان هراتی است که در کتاب خودنمایی می کند.

سلمان هراتی شعر را به منظور ادای تعهد اجتماعی و حتی گاه سیاسی به کار می برد در آنجایی که از «وطن» سخن می گوید مقصود او ایران معاصر و نه وصف تاریخ یا بیان مختصات فرهنگ ملی است بلکه از شهرهایی سخن می گوید که نام خیابان هایش را به نام شهیدان برگزیده اند.

تخلص سلمان هراتی در اشعارش «آذرباد» بود و سبک سرایش شعرهایش گاه، به اسلوب شعرهای سهراب سپهری پهلوی می زد. او در آبان ۱۳۶۵ هنگام عزیمت به لنگرود در یک سانحه رانندگی، درگذشت.

در شعر امتحان نهایی از این کتاب
می خوانیم:

و جبهه مدرسه است،

کلاس ما آنجاست

شتاب کن برویم

که دیر خواهد شد

تفنگ را بردار

امام می آید

و امتحان نهایی، شروع خواهد شد!

و نیز در شعر دستور از همین کتاب

می خوانیم:

و نهاد،

بخشی از جمله که درباره ی آن،

خبری می شنویم

و گزاره خبر است،

مثل این جمله: « شهید

رود سرخی است که تا،

ابدیت جاری است»



از تأثیرات مثبت و به جای مانده از جنگ ایجاد ادبیات و سبکی خاص موسوم به ادبیات پایداری است. این نوع ادبی در مسیر اعتلای ارزش‌ها، مقاومت در برابر ظلم و ستم، حفظ خاک و استقلال وطن به وجود آمده است. شعر و ادبیات دفاع مقدس مرزهای سنی را در هم شکسته و خود را در طیف گسترده سنی، از کودک تا بزرگسال وسعت می‌دهد.

شاعر خوش قریحه و توانای معاصر، قیصر امین پور علاوه بر فعالیت در حوزه شعر بزرگسال، در حوزه کودک و نوجوان نیز آثار برجسته‌ای از خود به جای گذاشته است. شعر کودک و نوجوان از نظر زبان و مضمون، با شعر بزرگسال تفاوت‌های چشمگیری دارد. اما از خصوصیات قابل توجه شعر نوجوان امین پور این است که او با زبانی می‌سراید که مرزی میان اشعارش - چه برای بزرگسالان و چه برای نوجوانان - دیده نمی‌شود. مضامین به کار رفته برای نوجوان، تفاوت چندانی با مضامین بزرگسال ندارد مانند شعر:

چشمه‌ها در زمزمه،

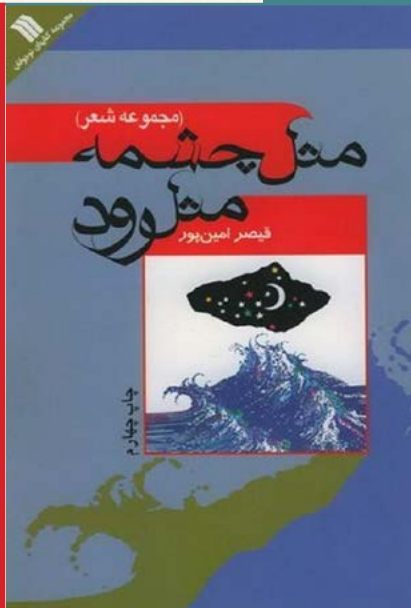
روزها در شست و شو،

موج‌ها در هم‌همه،

جوی‌ها در جست و جو...

این که مخاطب بزرگسال است یا نوجوان نمی‌توان تفاوت خاصی را حس کرد.

مثل چشمه، مثل رود (مجموعه شعر)



پدیدآور: قیصر امین پور

ناشر: سروش

تعداد صفحات: ۳۶

۴

این کتاب کم حجم حاوی بیست شعراست که همگی در روزهای سخت جنگ و دفاع مقدس سال‌های ۱۳۶۰ سروده شده.

از دیگر آثار امین پور در حوزه نوجوان، به قول پرستو (۱۳۷۵) تنفس صبح (۱۳۶۳) و در کوچه انقلاب (۱۳۶۳) را می‌توان نام برد.

در شعر مثل چشمه مثل رود می‌خوانیم:

لحظه‌های زندگی

مثل چشمه مثل رود

گاه می‌جوشد ز سنگ

گاه می‌خواند سرود

سر به ساحل می‌زند

موج شط زندگی

لحظه‌ها چون نقطه‌ها

روی خط زندگی

می‌رود هر دم به پیش

کاروان لحظه‌ها

مقصد این کاروان

جاده‌ای بی‌انتهای

لحظه‌های زندگی

چون قطاری در عبور...



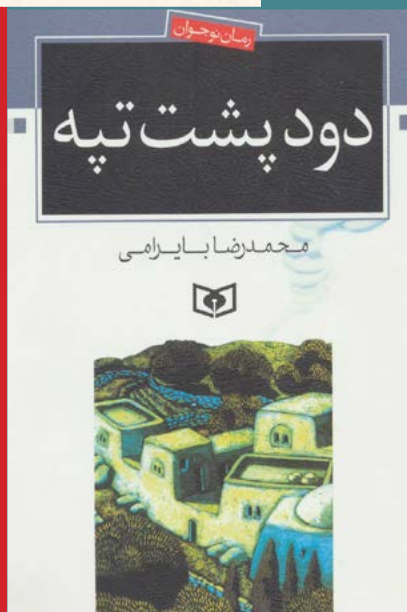
داستان نوجوان

این کتاب، روایت‌گر روزهای آغازین هشت سال دفاع مقدس در روستاهای جنوب کشور است. پسری پانزده ساله به نام عزیز، در دهی به نام تلخ رود...

مردم دهکده‌ای در مرز ایران و عراق که «تلخ رود» نام دارد توسط نیروهای عراقی بمباران می‌شوند. اهالی روستای تلخ رود در تدارک جشن نوروز هستند تا اینکه صدای انفجاری شنیده می‌شود و همه چیز دگرگون می‌شود. بر اثر این حادثه نوجوان راوی داستان که عزیز نام دارد مجروح می‌شود. عزیز پس از بهبود به روستا باز می‌گردد و متوجه می‌شود که مردم از بیم بمباران مجدد، روستا را ترک کرده و به بیابان‌های اطراف کوچ کرده‌اند. چند روز پس از بازگشت عزیز و تعدادی دیگر از مجروحان، محل زندگی روستاییان بمباران شیمیایی می‌شود.

این بمباران، تعداد زیادی مجروح بر جای می‌گذارد. عزیز بر اثر این بمباران نابینا می‌شود و با شنیدن خبر جراحات مردم روستا و خانواده‌اش روحیه‌اش را از دست می‌دهد. سرانجام عزیز با همراهی دوستی نابینا که در بیمارستان با وی آشنا شده، بر خود مسلط می‌شود و تصمیم می‌گیرد داستان جنگ در روستای خودشان را بنویسد؛ داستان زیبای دود پشت تپه.

دود پشت تپه



پدیدآور: محمدرضا بایرامی

ناشر: قدیانی

تعداد صفحات: ۲۲۴

۹۴

خش‌هایی از کتاب:

«به نظرم آمد که نه در خانه خودمان، که به جایی ناشناس و عجیب قدم گذاشته‌ایم. دهی که همه ساکنانش مرده‌اند و در هر خانه‌ای را که باز میکنی، مرده‌ای با آن چشم‌های زنده و درخشان نگاهت می‌کند و می‌خندد، آن قدر که فراریت بدهد. آن وقت، از آن خانه دور می‌شوی و در خانه بعدی را باز می‌کنی، به امید آن که آنجا با زنده‌ای روبه‌رو شوی، اما آن‌جا نیز مرده‌ای به انتظارت نشسته است و آنقدر به این مرده‌ها برمی‌خوری تا اینکه کم‌کم به شک می‌افتی که نکند خودت نیز مرده باشی و خبر نداشته باشی...»

«با خودم می‌گویم خوب یا بد، بینا یا نابینا، زندگی همه خیلی زودتر از آنی که فکرش را می‌کند تمام خواهد شد. برای همین هم تنها چیزی که ارزش دارد آن است که آدم وقتی به آخرین راه می‌رسد بتواند راحت بمیرد. من مطمئنم که اگه پدرم می‌دانست همان شب خواهد مرد، باز هم می‌توانست آن حرف را زده باشد. به نظر من تو خیلی ضعیفی! بی‌خودی داری خودت را عذاب می‌دهی. اگه عذابی باشد، عذاب درست زندگی نکردن است که می‌تواند وجود داشته باشد. عذاب اینکه چرا همه‌ی توان خودمان را به کار نگرفته‌ایم. ببین! مثلاً همین پله‌های بخش را در نظر بگیر! شاید الان لازم باشد که از این پله‌ها بالا برویم، وظیفه‌ی من و تو این است که برویم. حالا در این رفتن ممکن است زمین هم بخوریم؛ اما این مهم نیست. مهم این است که تلاشمان را کرده باشیم. می‌فهمی؟»

این کتاب برگزیده اولین جشنواره کتاب سال یادواره شهید حبیب‌غنی پور است.



بچه‌های کارون روایتی است آشنا از حماسه و قهرمانی. داستانی توصیفی از روزگاری که چندان دور جنگ، دفاع مقدس و آزادی خرمشهر.

داستان این کتاب درباره گروهی نوجوان است که خیلی زود با جنگ آشنا می‌شوند. آن‌ها در سیر داستان اتفاقات جالبی را تجربه می‌کنند و در نهایت، داستان با فتح خرمشهر تمام می‌شود. قهرمان این قصه پسرک نوجوانی است در منطقه خرمشهر که با گروهی از رزمندگان در تدارک حمله برای آزادسازی این شهر است. نوجوان اما در این فضا از شور و حرارت نوجوانی غافل نیست و شیطنت‌های قابل توجهی دارد. وجه دیگر از شخصیت او در رابطه عاشقانه با مادرش که در پشت جبهه در کار امداد به رزمندگان است خلاصه می‌شود. دهقان در «بچه‌های کارون» با ایجاد این شور و عشق در یک نوجوان به خلق یکی از جذاب‌ترین و ماندگارترین چهره‌های ادبی نوجوان در ادبیات ایران نائل شده است که تحلیل چپستی و چرایی خلق آن می‌تواند تا سال‌ها برای نویسندگان فعال در این عرصه یک درس تازه به شمار بیاید.

بچه‌های کارون



پدیدآور: احمد دهقان

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۲۳۸

۹۶

بچه‌های کارون گوشه‌ای از تاریخ هشت ساله دفاع مقدس است که برای نوجوانان نوشته شده. نویسنده به سادگی و زیبایی توصیف‌های عینی و جزئی نگر خود را در داستان به نمایش می‌گذارد. حضور احمد دهقان در جبهه‌های نبرد، خود موجب موفقیت او در توصیف فضای جنگ شده و باورپذیری روایت او را دو چندان می‌کند. وجود عناصری همچون خانواده، نوجوان، رزمنده و دیگر اقشار جامعه نیز در این داستان حکایت از یک دفاع ملی در مقابل دشمن دارد.

دهقان درباره نگارش این رمان می‌گوید: دوست داشتم داستانی را بنویسم که روزهای ملی کشور را روایت کند تا بچه‌های کشورم متوجه شوند که غرور ملی چیست و روزهایی در این کشور بوده که همه دست به دست هم داده بودند تا کشور را حفظ کنند.

دنیای عجیبی است کودکی، همه چیز در چشم آدم بزرگ و بی‌انتها جلوه می‌کند. بعد هم که پا به روزگار نوجوانی می‌گذاری می‌خواهی همه بدانند که چقدر قوی و با عرضه هستی. می‌خواهی خودت را ثابت کنی و به همه نشان بدهی که چه کارهایی از دستت ساخته است.

بابای آهوی من ماجرای نوجوانی به نام حمود است که در یکی از مناطق عرب‌زبان جنوب ایران زندگی می‌کند. سعود و عبود هم دو نوجوان دیگر داستان هستند که با هم دنیای بی‌انتهای نوجوانی این داستان را می‌سازند. ماجراهای داستان در بحبوحه جنگ با عراق می‌گذرد. يك بار دایي حمود در بازگشتش از کردستان برای او يك آهو می‌آورد و این آهو تبدیل می‌شود به قهرمانی در زندگی حمود و آغازگر ماجراهای عجیب. حمود در ابتدا آهو را از آن خود می‌داند و در ذهنش خواب و خیال‌هایی برایش می‌بیند، اما پس از مدتی تمام خیالاتش نقش بر آب می‌شود!

نویسنده در خلال داستان آهو و حمود، اتفاقاتی را روایت می‌کند که يك سر آن جنگ و يك سر آن بازیگوشی‌های روزهای

بابای آهوی من باش



پدیدآور: حسن بنی‌عامری

ناشر: پالیزان

تعداد صفحات: ۱۱۸

۹۸

نوجوانی است. نویسنده ناکامی حمود را در نگهداری از آهویش در هفت فصل تعریف می‌کند و تصویری متفاوت از دفاع مقدس را در پس‌زمینه قصه‌ای زیبا روایت می‌کند. قصه‌ای که در آن همه می‌خواهند بابای آهوی حمود باشند.

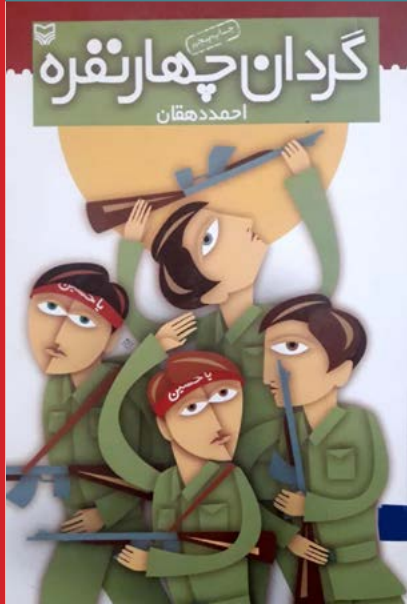
داستان کودک

احمد دهقان نویسنده‌ای است که در داستان‌پردازی، مرزهای کلیشه و احساسات را کنار گذاشته و با ایجاد گونه داستانی منحصر به فرد خود، از پایه‌گذاران یک سبک ادبی و داستان‌نویسی خاص در ایران دهه هفتاد به بعد بوده. سبکی که در آن داستان‌هایی بر پایه مستندات نویسنده نگارش می‌یابد؛ بدون اینکه بتوان ردی از او به عنوان نویسنده در داستان پیدا کرد. به عبارت دیگر دهقان در داستان‌نویسی سعی کرده تا داستانی پُرکشش، پر جزئیات و سرشار از تعلیق خلق کند.

«گردان چهارنفره» یکی از نخستین تلاش‌های دهقان و جریان ادبیات دفاع مقدس برای خلق اثر داستانی با محوریت نوجوانان است. او در این رمان چهار نوجوان حاضر در صحنه نبرد را محور اصلی داستان خود قرار می‌دهد و آن‌ها را برای یک ماموریت خطیر، شناسایی پیش از عملیات اصلی، به مواضع نظامی عراق می‌کشانند.

داستان از لحظه حمله عراقی‌ها به قرارگاه ایران و رفتن چهار شخصیت داستان برای شناسایی قرارگاه عراقی‌ها قبل از شب حمله آغاز می‌شود. در شب شناسایی مسائل و مشکلات فراوانی پیش پای آن‌ها قرار می‌گیرد و لحظات نفس‌گیری را تجربه می‌کنند، اما

گردان چهار نفره



پدیدآور: احمد دهقان

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۱۱۶

۱۰۲

حاضر به بازگشت نمی‌شوند و تا قلب دشمن پیش می‌روند. سرانجام هم در این عملیات موفق و پیروزمندان از هم‌زمان خود استقبال می‌کنند. از مهم‌ترین ویژگی‌های این اثر که می‌توان در سایر آثار دهقان نیز آن را ردیابی کرد: تلاش نویسنده برای روایت واقعی و باورپذیر، حاشیه‌های جذاب و گاه نفس‌گیر، توصیف‌های بدیع از صحنه‌های نبرد که گاه مخاطب را مانند یک اثر سینمایی در جای خود می‌خکوب می‌کند و در نهایت توصیفی زیبا از ایثار و شجاعت رزمندگان ایرانی در صحنه‌های نبرد است.



«چشم، چشم، دو ماهی» نوشته محمد حمزه‌زاده از جمله آثار ادبی ویژه کودکان است که این نویسنده پیش‌کسوت ادبیات با موضوع جانبازی و معلولیت به نگارش درآورده است.

حمزه‌زاده در این اثر زندگی دختر بچه‌ای را روایت می‌کند که پدرش در جنگ نابینا شده است. البته این اثر در کنار اشارات لطیف به ایثار و جان‌باختگی‌های رزمندگان دوران دفاع مقدس، به نوعی، نگاهی کودکانه به رویارویی با معلولان دارد.

نویسنده در این اثر تلاش دارد تا احساسی نزدیک بین مخاطب و سوژه‌ای همچون معلولیت جسمی برقرار کند و در لایه‌های زیرین، نحوه برخورد با معلولان، نیازهای آن‌ها و حقیقت زندگی‌شان که نه تنها همراه با یأس نبوده که سرشار از امید و انگیزه برای حیات است را گوشزد کند.

تصاویر زیبای این کتاب اثر هنرمند پیشکسوت نقاشی و تصویرگری، حسن عامه‌کن است که سادگی و معصومیت را همراه با رنگ‌های درخشان خود به چشمان کودکان هدیه می‌کند.

این کتاب از پنج فصل کوتاه با عناوین «وقتی بابا نمی‌بیند»، «من و بابا نقاشی می‌کشیم»، «این آقا نابیناست»، «توی چشم هر کس دو

چشم، چشم، دو ماهی



پدیدآور: محمد حمزه‌زاده

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۲۴

۱۰۴

تا حوض هست»، «خودمان نمایشگاه درست می‌کنیم» تشکیل شده و نویسنده در این فصول روابط بین پدر نابینا و دختر را در فضایی به دور از کلیشه‌ها و اغراق‌ها و البته بسیار ملموس بیان می‌کند.

در بخشی از کتاب آمده است:

«بعضی وقت‌ها، وقتی بابا نمی‌تواند ببیند، خیلی خوب است! آدم می‌تواند آرام بالای سر خواهر کوچکش، زهرا، برود و او را نیشگون بگیرد. آدم می‌تواند خیار را با پوست بخورد. دو تا پرتغال بخورد و بگوید که نصفی خورده است. شیشه شیر زهرا را بردارد و شیر او را بخورد. گردن بند او را باز کند و دور انگشتش بیچد. دو ساعت ناخن‌هایش را بجود و....»

از این نویسنده تاکنون پانزده کتاب برای کودکان و نوجوانان به چاپ رسیده که تعدادی از آن‌ها برنده جوایز مختلف ادبی شده‌اند. حمزه‌زاده در سال ۸۸ جایزه ربع قرن ادبیات کودکان دفاع مقدس را برای کتاب «چشم، چشم، دو ماهی» از آن خود کرد.



«... اما از همه عجیب‌تر هدیه‌ی پدر بود. هدیه‌ی پدر یک کلاه خود بود. پدر گفته بود: «این کلاه خود برای خودش قصه‌ای دارد که به موقع‌اش برایت تعریف می‌کنم». در این هنگام پدر آمد و قصه‌ی کلاه خود را تعریف کرد. او گفت: «در سال‌های جنگ، من و رزمنده‌های دیگر، در جبهه اردوگاهی داشتیم و در همان اردوگاه زندگی می‌کردیم و جنگیدن را تمرین می‌کردیم. تا مدتی بعد در عملیاتی در یک شب تاریک به دشمن حمله کنیم. یک روز وقتی از خواب بیدار شدیم، دیدیم که لباس‌هایمان شسته شده و پوتین‌هایمان تمیز و واکس زده است. اما هیچ‌کس نمی‌دانست چه کسی این کار را کرده است. در این بین یکی از رزمنده‌ها به نام «علی قزلباش» که بسیار شوخ بود، اسم این شخص نادیده را زور و گذاشت و در هر فرصتی به مسخره کردن او می‌پرداخت. تا این که زمان حمله فرارسید.»

وقایع و اتفاقات جنگ که هم‌چون یک گنجینه ارزشمند است باید به کودکان و نوجوانان انتقال یابد و بخشی از آموزش و پرورش ایشان که آینده این سرزمین در دست آن‌هاست با مطالعه این چنین آثاری انجام شود.

کلاه خود

برگرفته از زندگی شهید علی قزلباش



پدیدآور: نرگس آبیاری

ناشر: نشر شاهد

تعداد صفحات: ۲۴

۱۰۶

نرگس آبیبار که او را به عنوان يك کارگردان می‌شناسیم، در حوزه کتاب‌های کودک و نوجوان و دفاع مقدس نویسندگی می‌کند و برخی از آثارش را به صورت فیلم ارائه کرده است. از دیگر کتاب‌های حوزه کودک و نوجوان با موضوع دفاع مقدس این نویسنده می‌توان به کوه روی شانه‌های درخت، شکفتن بر هامون، نه شب بود و نه روز، ساعت مچی و نادر اشاره نمود.

نرگس آبیبار که خود نیز از خانواده معظم شهدا است به خوبی با مسایل و سختی‌هایی که این خانواده‌ها در روزهای جنگ و پس از آن تحمل کرده‌اند آشناست و می‌توان او را از معدود زنان سینماگری نام برد که دست به قلم بوده و بسیاری از آثار سینمایی ارزنده‌اش را با قلم توانمند خود نگاشته است.



